

خلافت و امامت

از دیدگاه:

استاد حیدرعلی قلمداران

(۱۲۹۲-۱۳۶۸ ه. ش)

ویرایش، تصحیح و تحقیق:

د. حنیف زرنگار

جميع الحقوق الفكرية والطباعة محفوظة

جميع الحقوق محفوظة، ولا يسمح الاستفادة من هذا الكتاب أو نقله في أي شكل أو واسطة، سواء أكانت إلكترونية أو ميكانيكية، بما في ذلك التصوير بالنسخ (فوتوكوبي)، أو التسجيل، أو التخزين والاسترجاع، دون إذن خطي من المؤلف.

عنوان فارسي كتاب

خلافت و امامت

عنوان عربي كتاب

الإمامة والخلافة

تأليف

حيدر علي قلمداران قمي

(١٣٣٢هـ-١٤٠٩هـ. ق. مطابق با ١٢٩٢-١٣٦٨ هـ. ش.)

www.qalamdaran.com

ناشر

دار العقيدة للنشر والتوزيع

www.aqideh.com

چاپ دوم / الطبعة الثانية

١٤٣٥هـ / ٢٠١٤م

ناظر علمي و فني

مجموعه‌ی موحدین

www.mowahedin.com

contact@mowahedin.com

ح) محمد عبد اللطيف أنصاري، ١٤٣١هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

قلمداران، حيدر علي

خلافت و امامت (الإمامة والخلافة) / الفارسية / حيدر

علي قلمداران؛ محمد عبد اللطيف أنصاري. - المدينة المنورة،

١٤٣١هـ

ص: ٢٤، سم

ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٠٠-٤٧٥٣-٦

١. الخلافة ٢. الإسلام - نظام الحكم

أ. أنصاري، محمد بن عبد اللطيف (مترجم) ب. العنوان

١٤٣١/٢٧٢٠

ديوي: ١، ٢٥٧

Obeykan

توزيع شركة مكتبة

المملكة العربية السعودية - الرياض - المحمدية

طريق الأمير تركي بن عبدالعزيز الأول

هاتف: ٤٨٠٨٦٥٤ - فاكس: ٤٨٨٩٠٢٣

هاتف مجاني: ٩٢٠٠٢٠٢٠٧

ص.ب: ٦٢٨٠٧ الرياض ١١٥٩٥

فهرست مطالب

- مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین ۱
- مقدمه‌ی ناشر ۵
- شرح مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران ۹
- * آغاز فعالیت‌های قلمی استاد ۱۱
- * استاد قلمداران و شعر ۱۳
- * تغییر نام خانوادگی استاد ۱۴
- * مشی فکری و عقیدتی استاد قلمداران ۱۵
- * آشنایی استاد قلمداران با شخصیت‌های معاصر ۱۷
- ۱- آیت الله علامه شیخ محمدخالصی (ره) از علمای مجاهد مقیم عراق ۱۷
- ۲- مهندس مهدی بازرگان (ره) ۱۸
- ۳- دکتر علی شریعتی (ره) ۱۹
- ۴- استاد مرتضی مطهری (ره) ۱۹
- ۵- آیت الله العظمی حسین علی منتظری (ره) ۲۰
- * جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد ۲۱
- * اخلاق والا و آزادمنشی استاد ۲۴
- * آثار و تألیفات استاد ۲۴

۳۰ * وفات

۳۳ خلافت و امامت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین

حمد و سپاس خداوندی که نعمت اسلام را بر بندگان خود ارزانی داشت و از میان آنان، بهترین و پاک‌ترین را برای ابلاغ پیام آزادی و آزادگی برگزید؛ و درود و سلام پروردگار یکتا بر اهل بیت بزرگوار، صحابه کرام و تابعین گران‌قدر پیامبر دوستی و رحمت. دینی که امروز مفتخر به آنیم، ثمره مجاهدت‌ها و از جان گذاشتگی‌های مردان خداست؛ آنانی که در راه حفظ و نشر پیام الهی، خالصانه مهر حق در دل و مهر نام پاکش بر لب داشتند و در راه صیانت از سخن خداوند سبحان و سنت پیامبر مهربان، جان و مال و عرض بر کف نهادند و جز خشیت و خوف آفریدگار، ترسی به دل راه نداند. آری، اسلام عزیز این گونه رشد کرد و بالید و بر بلندای آسمان بانگ یکتاپرستی و برابری سر داد. در این میان اما، دست تطاول دشمنان قسم خورده و جورِ عالمان مُتَهتک و جاهلان مُتَنسِّک، بر قامت رعنای دین حق نشست و شرک و غلو و گزافه و دروغ، چنان طوفانی بر پا کرد که چهره زیبای آیین حق، در پسِ دروغ‌پردازی‌های غوغا سالاران دین فروش در مُحاق افتاد. این روندِ دوری از حقایق دین و سنت حسنه رسول‌الله، به ویژه پس از روی کار آمدن پادشاهان صفوی در قرن نهم هجری و زمامداران جمهوری اسلامی در عصر حاضر، سیر صعودی گرفت؛ تا جایی که امروز،

مساجد محل سینه زنی و عزاداری است و صدای قرآن بر نمی‌خیزد مگر بر مزار مردگان؛ روایات شاذ و خودساخته، جایگزین سنت پیامبر شده است و مداحان جاهل و عوام‌فریب، تبدیل به فرهنگ ناطق دین شده‌اند؛ تفسیر به رأی و روایات مجعول، مستمسکی شد برای جدایی انداختن بین شیعه و سنی؛ و دریغ که ندانستند از این تفرقه و خصومت، بهره و منفعت از آن کیست؟

آنچه امروز به نام تقریب مذاهب اسلامی در ایران سر می‌دهند، چیزی نیست مگر هیاهوی تبلیغاتی و گرد و خاک سیاسی که در سایه پوشش رسانه‌ای گسترده، مقصودش جلب توجه سیاسی و ترسیم چهره‌ای مناسب از حکومت شیعی ایران در جهان است. نگاهی به عملکرد سردمداران و روحانیون و مراجع شیعه ایران، خود گویای این حقیقت است که تقریب مذاهب و دوستی و برادری دینی به شیوه زمامداران ایران، خواب و خیالی بیش نیست و «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».

در این میان، موحدان مسلمانی در ایران، از دل جامعه خرافه زده شیعه‌ی امامیه برخاستند و کمر به بیداری جامعه غفلت زده خود بر بستند؛ سراپا شور و شهامت شدند و قلم فرسودند و سخن دردادند و زنگار شرک را به صیقل توحید و سنت زدودند و بی پروا فریاد برآوردند که:

برخیز تا یکسو نهیم این دلقِ ازرق فام را بر بادِ قلاشی دهیم این شرکِ تقوا نام را
هر ساعت از ما قبله‌ای با بت‌پرستی می‌رود توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را
حیدر علی قلمداران قمی - که از زمره این بزرگواران بود- در کتاب ارزشمند شاهراه اتحاد، علت این تفرقه را در جهل مسلمین نسبت به کتاب خدا و سیره پیامبرش می‌دانست و کوشید تا با ریشه‌یابی دیگر علل جدایی فرقه‌های اسلامی، گامی حقیقی و موثر در جهت تقریب مذاهب بردارد. تلاش و جدیت دیگر علما و دلسوزان اسلام، همچون آیت الله سید ابوالفضل برقی قمی، سید مصطفی حسینی طباطبایی، آیت الله شریعت سنگلجی، یوسف شعار و بسیاری دیگر از این مجاهدان راه حق، بدون شک، الگویی است برای حق‌پژوهان و جویندگان گوهر دین، تا با تأسی از شیوه دین‌پژوهی و

عیار سنجیِ مدعیات دینی و در سایه آموزه‌های ناب قرآن و سنت، در جهت پژوهش‌های یکتاپرستانه گام‌های موثری بردارند و گم‌گشتگان را مدد رسانند تا ره به ساحل سلامت برند و از گرداب شرک و توهم‌رهایی یابند.

تلاش‌های خستگی‌ناپذیر این رادمردانِ عرصه یکتاپرستی، رسالتی را بر دوش دیگرانی می‌گذارد که شاهدِ گرفتاری‌های دینی جامعه و جدایی مسلمانان از تعالیم حیاتبخش اسلام، به ویژه در ایران هستند.

لازم به ذکر هست که اصلاح‌گرانی که امروز کتابهایشان را منتشر می‌کنیم در خلال تغییر مذهب شیعه امامی که در گذشته پیرو آن بوده‌اند، مرحله‌های متعددی را پشت سر گذاشته‌اند و باطل بودن عقاید شیعه امامی را مانند امامت از دیدگاه شیعه، عصمت، رجعت و غیبت و اختلافاتی که میان صحابه رخ داده و غیره، را به صورتی تدریجی و در چند مرحله کشف کرده‌اند؛ به همین دلیل عجیب نیست که در تعدادی از کتابهایی که در ابتدای امر تألیف کرده‌اند برخی از اثرات و بازمانده‌های عقاید گذشته به چشم بخورد ولی کتابهای بعدی آنها از این عقاید غلو آمیز رها شده، بلکه کاملاً از آن پاک شده است، به هدف نزدیک شده و بلکه عقیده پاک اسلامی، توحیدی و بی‌آلایش را در آغوش کشیده‌اند.

اهداف

آنچه امروز در اختیار دارید، تلاشی است در جهت نشر معارف دین و ادای احترام به مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر مردانِ خدا. هدف از انتشار این مجموعه، این است که:

- ۱- امکان تنظیم و نشر آثار موحدین، به صورت اینترنتی، الکترونیکی، لوح فشرده و چاپی مهیا شود، تا زمینه آشنایی جامعه با اندیشه و آراء توحیدی آنان فراهم و ارزش‌های راستین دین، به نسل‌های بعد منتقل گردد.

۲- با معرفی آثار و اندیشه‌های این دانشمندان موحد، چراغی فرا راه پژوهش‌های توحیدی و حقیقت‌جویانه قرار گیرد و الگویی شایسته به جامعه اندیشمند ایران معرفی شود.

۳- جامعه مقلد، روحانی‌گرا، مرجع محور و مداح‌دوست ایران را به تفکر در اندیشه‌های خود وادارد و ضمن جایگزین کردن فرهنگ تحقیق به جای تقلید، به آنان نشان دهد که چگونه از دل شیعه غالی خرافی، مردانی برخاستند که با تکیه بر کلام خدا و سنت رسول، ره به روشنایی توحید بردند.

۴- با نشر آثار و افکار این موحدین پاک‌نهاد، ثمره پژوهش‌های بی‌شائبه آنان را از تیغ سانسور و مُحاق جهل و تعصب زمامداران دین و فرهنگ ایران به در آورد و با ترجمه این کتاب‌ها به دیگر زبان‌ها، زمینه آشنایی امت بزرگ اسلام در دیگر کشورها را با آرا و اندیشه‌های یکتاپرستان مسلمان در ایران فراهم کند.

چشم انداز

تردیدی نیست که دستیابی به جامعه‌ای عاری از خرافه و بدعت و رسیدن به مدینه فاضله‌ای که آرامش در جوار رضایت حضرت حق را به همراه دارد، مقدور نخواهد بود، مگر با پیروی از آموزه‌های اصیل و ناب قرآن و سنت پاک پیامبر مهر و رحمت ﷺ. هدف غایی دست اندر کاران مجموعه موحدین، آن است که با معرفی آثار این بزرگان جهاد علمی، الگوی مناسبی برای دین‌پژوهان و جویندگان راه حق فراهم آورند، تا شناخت و بهره‌گیری از فضایل دینی و علمی این عزیزان، بستر مناسبی باشد برای رشد و تقویت جامعه توحیدی و قرآنی در ایران و نیل به رضایت خالق و سعادت مخلوق.

باشد که خداوند، این مختصر را وسیله علو درجات آن عزیزان قرار دهد و بر گناهان ما، قلم عفو کشد.



مقدمه‌ی ناشر

سپاس خداوند بزرگی را که نعمت بندگی اش را بر ما عرضه کرد و درود و سلام خداوند بر پاکترین خلق خدا و آخرین فرستاده پروردگار - محمد مصطفی - و خاندان و اصحاب پاک نهادش.

مسلمانان در طول قرن‌های گذشته، به برکت و موهبت اسلام عزیز و پیروی از کلام گهربار رسول خدا، در دانش اندوزی و علم آموزی، گوی سبقت از دیگران ربودند، چنان که در پایان خلافت عباسی، دانشمندان مسلمان، سرآمد دوران خود شدند و نیمهٔ دوم سدهٔ دوم هجری قمری، بیت‌الحکمه، که در دورهٔ خلافت هارون‌الرشید عباسی در بغداد تأسیس شده بود، به بزرگترین نهاد آموزشی و پژوهشی جهان تبدیل شد و به دلیل فعالیت‌های فرهنگی و علمی‌اش در عرصه‌های مختلف تألیف، ترجمه، استنساخ و پژوهش در دانش‌های گوناگون پزشکی، انسانی و مهندسی، هنوز به عنوان نماد تمدن اسلامی شناخته می‌شود.

بدون شک، چنین توانمندی و شکوهی همچون خاری در چشم، دشمنان اسلام را می‌آزرد؛ پس بر آن شدند تا با ایجاد زمینه‌های اختلاف و تفرقه افکنی در میان مسلمین، این شکوه و عظمت را، که ناشی از اتحاد و یکدلی و برادری میان آنان بود، از بین ببرند

و تفرقه را طوفانی بلا خیز کنند، تا چشم‌ها را بر زیبایی حق ببندد و خورشیدِ دین را در پس ابرهای بدعت و خرافه پنهان کند و چنان که شیخ سعدی می‌گوید:

حقیقت، سرایی است آراسته هوا و هوس، گرد برخاسته
نبینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظر، گرچه بیناست مرد

تلاش‌های برنامه ریزی شده و بلند مدتِ مغرضانِ اسلام برای بستن چشم مسلمانان به حقیقتِ دین، سستی و کاهلی مسلمین در فراگیری و نشر معارف دین و دوری جستن آنان از سنت ناب و هدایتگر رسول خدا، منجر به بروز چنان شکاف و اختلاف عمیقی در امت اسلام شد که تبعات شوم آن، امروز نیز دامنگیر آنان است.

به موازات تلاش‌های خصمانه دشمنانِ پیامبر خدا ﷺ برای به انحراف کشیدن آموزه‌های اسلام و وارد کردن بدعت‌های گوناگون در دین، مؤمنینی پاک‌نهاد و دلسوز، این خطر را دریافتند و در جهادی مستمر برای احیای اسلام و سنت نبوی، به پا خاستند و با شجاعتی کم نظیر، قلم در دست گرفتند و در دل شیعیان خرافه‌پرست، به اشاعه فرهنگ و اعتقادات اصیل اسلام پرداختند؛ فریاد توحید سر دادند و خواب دین فروشان و بدعت‌گذاران را آشفته نمودند. این موحدینِ حقیقت‌جو، به تأسی از پیامبر شریف اسلام، حقیقت را فدای مصلحت نکردند و در این راه، جان را تحفه بارگاه حق تعالی نمودند، و به راستی: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲].

آنچه در این مجموعه آمده است، جرعه‌ای است از دریای معرفت الهی و گزیده‌ای است از آثار موحدین خداجویی که در آغاز از طایفه شیعیان بودند. نور خدا در دلشان تابیدن گرفت و توحید را سرلوحه حیات با برکتشان قرار دادند. این افراد، که همگی از علما و نویسندگان و محققین طراز اول جهان تشیع در ایران بوده و هستند، در سیر تحول فکری (و بالطبع، در آثارشان) حرکتی گام به گام داشتند؛ به این معنا که نگرششان به مسایل مختلف اعتقادی، به یکباره متحول نشده است؛ بلکه با گذشت زمان، مطالعات گسترده و تعامل با دیگر همفکرانشان، به مسیری نو گام نهاده‌اند. لذا، ممکن است برخی از اظهار نظرها یا نتیجه گیری‌ها در آثار این افراد، که در این مجموعه آمده است، کاملاً

منطبق با رویکردهای دینی و اعتقادی اهل سنت و جماعت نباشد؛ با این وجود، به دلیل اهمیت این آثار در هدایت شیعیان ایران و دیگر اقوام پارسی زبان، به انتشار آن اقدام نمودیم. همچنین، دیدگاهها و مواضع فکری مطرح شده در این کتابها، الزاما دیدگاههای ناشر و دست اندرکاران انتشار این مجموعه نیست، اما بی تردید، نفعهای است از نفعات حق و نوری است از جانب پرودگار برای هدایت آنانی که به دور از تعصبات و گمانه زنی‌های تاریخی، فرقه‌ای و مذهبی، جویای حقیقت هستند.

نکته قابل تأمل این است که برای آگاهی از دیدگاه‌های این افراد نمی‌توان تنها به مطالعه یک جلد از آثارشان بسنده کرد؛ بلکه نیاز است که زندگی آنان به طور کامل مطالعه گردد، تا چگونگی انقلاب فکری شان و انگیزه‌ها و عوامل آن کاملا شناخته شود. برای مثال، آیت الله سید ابوالفضل برقی قمی، کتابی دارد با عنوان *درسی از ولایت* که آن را در اوایل دوران تطور فکری‌اش به رشته تحریر درآورده است. او در این کتاب به بحث درباره ائمه و ادعای شیعه درباره ولایت و امامت بلافصل ایشان پس از پیامبر خدا پرداخته است. او عدد ائمه را دوازده نفر دانسته و بر وجود و حیات محمد بن حسن عسگری، به عنوان دوازدهمین امام، صحه گذاشته و آن را پذیرفته است. اما چند سال بعد، کتابی با نام *تحقیق علمی در احادیث مهدی* می‌نویسد و نتایج پژوهش‌هایش را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، که حاکی از جعلی و دروغ بودن تمام احادیث، اخبار و گزاره‌های تاریخی مرتبط با ولادت و وجود امام زمان است. از این مثال و موارد مشابه دیگر، چنین برمی‌آید که اطلاع از حوادث و رویدادهای زندگی موحدین و مطالعه مجموعه آثار آنان، با در نظر گرفتن تقدم و تأخر نگارش آنها، بهترین راه برای آگاهی از سیر تحول اندیشه و آثار ایشان است.

امید است آثار این بزرگواران و تلاش‌های متولیان نشر آنها، زمینه‌ای باشد برای بازگشت به مسیر امن الهی و عبادت خالصانه خالق. باشد که خداوند بزرگ، این مختصر را موجب بخشش گناهان و لغزش‌های ما قرار دهد و روح آن عزیزان را در جوار مهر و بخشش خود گیرد.

به نام خدا

شرح مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران

به قلم: د. حنیف

حیدر علی قلمداران، فرزند اسماعیل در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در روستای دیزیجان [دژیگان قدیم که قدامتش بیش از هزار سال می‌باشد] در ۵۵ کیلومتری جاده قم- اراک از توابع شهرستان قم، در خانواده‌ای کشاورز و نسبتاً فقیر چشم به جهان گشود. وی در اصل تفرشی بود، زیرا جد پدری‌اش مرحوم حاج حیدر علی که مردی بسیار سخاوتمند و کارگشای امور مردم بود- از تفرش به دیزیجان نقل مکان کرده بوده است.

وی در پنج سالگی مادرش را از دست داد و در نتیجه مجبور بود از آن به بعد با نامادری روزگار بگذراند. این کودک محروم، اما علاقه وافری به خواندن و نوشتن داشت، لیکن به علت فقر و ناتوانی از پرداخت حتی دو قران پول مکتب‌خانه روستا از حضور در کلاس درس تنها مدرس آن به نام «زن آخوند» محروم بود، و لذا فقط پشت در مکتب می‌ایستاد و مخفیانه به درس پیرزن گوش می‌داد. باری، مدتی به همین منوال گذشت تا اینکه یک روز، زمانی که کلیه شاگردان مکتب از پاسخ به سؤالات پیرزن مدرس عاجز مانده بودند، وی داوطلبانه به تمام پرسش‌های پیرزن پاسخ صحیح می‌دهد

و در نتیجه اجازه می‌یابد از آن پس بدون پرداخت شهریه در کلاس‌های مکتب شرکت کند. لیکن وی به علت نداشتن قلم و کاغذ و شوق روز افزون خواندن و نوشتن، به ناچار از دودهٔ حمام روستا به جای مرکب، و از چوب کبریت یا چوب‌های باریک خود ساخته به عنوان قلم، و از کاغذهای بریده شده از حاشیهٔ پهن قرآن‌های مسجد روستا، به جای دفتر استفاده می‌کرد؛ و بدین ترتیب عطش و شوق یادگیری خود را تا حدی فرو می‌کاست. استاد، فشرده‌ای از این محرومیت چه بسا خدا خواسته و داشتن روحیهٔ جست و جوگر را در ابتدای پاسخی که در انتهای کتاب خمس، به ردیهٔ آقای رضا استادی اصفهانی نوشته، چنین می‌نگارد:

«نویسندهٔ این سطور، جز دهقان زاده‌ای بیش نیست که بهترین و بیشترین اوقات عمر خود را در ده گذرانیده و از تمتعات و تجمّلات و تکلفات شهری، کمترین بهره را برده است. و اگر چه قضا و قدر، چند روزی یا چند سالی او را در کنار میز بهترین پست آموزشی (ریاست دبیرستان شهر) نشانیده است، اما متأسفانه یا خوشبختانه فاقد هر گونه مدرک تحصیلی است! زیرا نه در کودکی دبستانی را دیده و نه در جوانی، رخت به حوزهٔ علمیه کشیده، نه دیناری از سهم امام و صدقات نوشیده و چشیده، و نه هیچ وقت عمامه و نعلینی پوشیده است!! پروردهٔ دامان طبیعت و گیاهی از بوستان مشیت است.

من اگر خوبم اگر بد، چمن آرایی هست که بدان دست که می‌پروردم می‌رویم با این همه، از دل و جان، عاشق علم و دانش و شیفتهٔ اندیشه و بینش است.

از روزی که به لطف و کرم بخشندهٔ بی‌منت، به نعمت خواندن و نوشتن مرزوق شده است، به اقتضای فطرت حق جوی خود، همواره در صدد بوده است که از تماشای ملکوت آسمان و زمین و عجایب و غرایب آفرینش بهره‌ای برد و نتیجه‌ای به دست آورد و هر بود و نمود را به دیدهٔ تحقیق، تا آن اندازه که واجب‌الوجود در قدرت و اختیارش گذارده است، بنگرد، و کورکورانه دنبال هر صدایی نرود و هر عاجز و درمانده‌ای مانند خویش را مُطاع نگرفته و تابع نشود، مگر آنکه در او فضیلتی بیند که قابل پذیرش و پیروی باشد. به همین جهت در تحقیق حقایق و تأسیس عقاید، چندان

از محیط خود، که اکثر امور آن بر خلاف عقل و وجدانش بوده، تبعیت نکرده و با خردِ خدا داد، اساس عقاید خود را بنیاد نهاده است؛ چه، جامعه خود را دچار تکلفات و تعصبات و تعینات و تشخیصاتی دیده است که محیط ساده آزاده از آن بی‌زار است. از این رو، در مسائل دین و مطالب آئین، مستقیماً به کتاب و سنت رجوع کرده و حقایقی غیر از آنچه رایج است به دست آورده و آنها را در اوراق و دفاتری یادداشت کرده و گاهی به صورت کتاب و رساله‌ای جمع و تدوین و با مشقتی طاقت‌فرسا طبع و توزیع نموده است».

حیدر علی - که [به گفته خودش] تنها بازمانده سیزده فرزند دختر و پسر خانواده بود که در اثر شیوع بیماری‌های مهلک مُسری، جان باخته بودند - در سن پانزده سالگی پدرش را نیز از دست داد. پدر وی مردی خشن و تند مزاج و مخالف درس خواندن او بود و انتظار داشت که پسرش فقط در امور کشاورزی کمکش باشد. اما او برای استفاده از مکتب‌خانه مجبور بود از خوردن نان صبح صرف نظر کند تا از دست پدرش - که می‌خواست او را به کار کشاورزی بگیرد - خلاص گردد.

استاد، به گفته خودش، در سن بیست و هفت سالگی ازدواج کرد که حاصل این وصلت، هشت فرزند (۵ پسر و ۳ دختر) بود. وی در سال ۱۳۱۹ شمسی در قم سکونت گزید و در سن سی سالگی به خدمت اداره فرهنگ/آموزش و پرورش این شهرستان در آمد و به واسطه داشتن خطی خوش و زیبا، ابتدا به کار در امور دفتری، و پس از مدتی به تدریس در دبیرستان‌ها مشغول گردید که پی‌آمد این تجربه، وی را به ریاست دبیرستان فرهنگ قم رسانید.

* آغاز فعالیت‌های قلمی استاد

فعالیت قلمی و نگارشی استاد، از همکاری با مطبوعات و نشریات غالباً دینی در دهه بیست آغاز شد. وی در نشریاتی مانند «استوار» و «سرچشمه» در قم، و نشریاتی مانند «وظیفه» و «یغما» در تهران مقاله می‌نوشت. قلمداران در روزگار جوانی، در اواخر دهه

بیست، مقالاتی هم در سال چهارم نشریه «آئین اسلام» به چاپ رساند. از جمله در شماره ۳۰ همین نشریه مقاله تحت عنوان «آیا متدینین ما دروغ نمی گویند؟» چاپ شده که در شماره ۳۵ همان نشریه، مورد انتقاد آقای محی‌الدین انواری قرار گرفت. همچنین در نشریاتی مانند «نور دانش» و «ندای حق» هم مقالاتی چاپ کرد. عنوان مقاله از وی در مجله نور دانش (سال اول، شماره ۲۹) این بود: «می دانید که اعمال زشت ما موجب بدنامی دیانت است؟». وی در شماره‌های متعدد مجله هفتگی نور دانش و گاه، سالنامه‌ها مقالاتی دارد. از جمله نگاه کنید به مقاله وی در همان نشریه، سال اول، ش ۳۶؛ نیز عنوان مقاله‌ای از وی در نشریه ندای حق، شماره ۱۶۹ چنین بود: «مقلد یا محقق». عنوان مقاله‌ای از وی در مجله مسلمین هم چنین بود: «من از عاشورا چنین می فهمم» (مسلمین، ش ۱۷، سال ۱۳۳۰ش).

گفتنی است که در نشریه «وظیفه»، مقاله‌ای تحت عنوان «انحطاط مسلمین و چاره آن» به چاپ می‌رسید که بخشی از آن در شماره ۶۳۰ (تیرماه ۱۳۳۸) و بخش‌های دیگر در شماره‌های بعدی «وظیفه» آمده که بسیار طولانی است. چند مقاله ردّ و ایراد هم بین استاد قلمداران و حاج سراج انصاری در نشریه «وظیفه» به چاپ رسیده است. مجموعه نوشته حاج سراج که بخشی در باره همین علل انحطاط و بخشی هم در باره مسأله توسل و معنای اولو الأمر است (تحت عنوان «در موضوع توسل و معنای اولو الأمر») به صورت یک جزوه مستقل در هشت صفحه (ضمیمه وظیفه شماره ۶۹۷) به چاپ رسیده است (که تاریخ خاتمه آن، آبان ۱۳۳۹ است).

همچنین مقالات فقهی و ارزشمندی از استاد در مجله وزین «حکمت»، که آقایان سید محمود طالقانی (ره) و مهندس مهدی بازرگان (ره) نیز در آن قلم می‌زدند، به چاپ می‌رسید.

طبق اظهار خود استاد، در مجله‌ای که از سوی اداره فرهنگ قم به چاپ می‌رسید مقاله‌ای منتشر شد که به حجاب اسلامی اهانت کرده بود، وی نیز جوابیه‌ای قاطع و مستدل در ردّ آن نگاشت، و در روزنامه استوار به چاپ رساند. این اقدام از سوی یک

فرد فرهنگی خشم رئیس فرهنگ قم را بر انگیخت به گونه‌ای که در اثنای یک جلسه عمومی در برابر حضار از او به تندی انتقاد کرد و به اخراج از اداره فرهنگ تهدیدش نمود! استاد می‌گوید: من نیز اجازه خواستم و پشت تریبون رفتم و با کمال صراحت لهجه و با دلیل و برهان، سخنان پوچ و تهدیدات پوشالی وی را در برابر حضار پاسخ دادم. پس از سخنان من جلسه به هم خورد و الحمدلله بعد هم هیچ اتفاقی برایم نیفتاد، اما رئیس فرهنگ پس از مدتی از قم منتقل شد.

استاد می‌فرمود: علت انتقال رئیس فرهنگ قم، احتمالاً اقدام آقای روح الله خمینی بود که در آن زمان در قم درس اخلاق می‌داد و من نیز گه گاهی در درس وی حاضر می‌شدم. ایشان بعد از قضیه اداره فرهنگ کسی را به منزل ما فرستاد که با شما کار دارم، وقتی نزد ایشان رفتم موضوع را جویا شد و پس از تعریف ماجرا به من گفت: ابداً نترس هیچ غلطی نمی‌تواند بکند من نمی‌گذارم این مردک در این شهر بماند، اگر باز هم چیزی گفت جوابش را بدهید. (در ضمن استاد اشاره کردند که آقای خمینی یک بار در همان جلسه درس اخلاق که راجع به ولایت و مقام ولی سخن می‌گفت، اظهار داشت: «ولی خدا اگر پُف کند چراغ آفرینش خاموش می‌شود!» من نیز وقتی طرز تفکر او را چنین دیدم دیگر در درس وی حاضر نشدم).

* استاد قلمداران و شعر

مرحوم حیدر علی قلمداران با آنکه شاعر به معنای اخص آن نبود اما در سرودن شعر، قریحه‌ای خوش داشت، و چنان که پیش از این گفته شد برخی اشعار وی در مجله «یغما» و «نور دانش» به چاپ می‌رسید. از جمله بنگرید به شعری که از وی در «نور دانش»، سال اول، شماره ۳۶ در باره آیه ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾ درج شده است. افزون بر این، یازده غزل و قصیده دیگر استاد نیز در شماره‌های گوناگون همان مجله در بین سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ چاپ گردیده است. در اینجا غزلی چاپ نشده از وی تقدیم می‌گردد:

من نوگلی ز گلشن عشق و جوانی ام معنی شکافِ حکمت و رمز معانی ام

اندر قفس شکسته پر نکته دانی ام
 گر زین قفس ز روی شفقت رهانی ام
 کاگه ز رمز بره و مهر شبانی ام
 تا بر مُراد خویش مگر پُرورانی ام
 شهبازِ بال سوخته‌ی آسمانی ام
 دیدار یوسف است علاج آر توانی ام
 از نو عروسِ معنی عبث می‌رمانی ام
 مجنون صفت به دشت و دمن می‌دوانی ام
 کا کنون شکسته پر به هوا می‌پرانی ام
 دارد چه سود زمزمه و نغمه خوانی ام
 ای مرگ می‌شتاب مگر وارهبانی ام
 (شب ۲۲ بهمن ۱۳۲۲ شمسی)

اما هزار حیف که مانند عندلیب
 پرواز من به گنگر گردون محال نیست
 با آب و دانه‌ام مفرب ای شکارچی
 سودای خام می‌پزی و رنج می‌بری
 بال و پرم چو ریخت زمینگیر گشته ام
 یعقوب وار، دیده‌ام از هجر کور شد
 من محرمم به نکته‌ی عشق ای حجابدار
 لیلی به انتظار من است ای فلک چرا
 مقرض جهل بال و پرم ریخت ای عجب
 در توده‌ی که یک نفر از اهل گوش نیست
 در انتظار مژده آزادی توأم

چنان که از تاریخ مذکور بر می‌آید، استاد این غزل را در ۳۰ سالگی سروده است.

* تغییر نام خانوادگی استاد

در بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷- که هنوز تحولات فکری و عقیدتی در استاد به وقوع نپیوسته بود- به عللی که بر کسی کاملاً معلوم نیست، وی نام خانوادگی خود را از (قلمداران) به (هیربد) تغییر داد. اما آنچه که بیشتر به ذهن می‌رسد و حدس‌هایی که نزدیکان وی می‌زنند، این است که آن مرحوم به لحاظ مواضع سیاسی که در برخی مقالات و نوشته‌هایش اتخاذ می‌نمود، نامش به عنوان نویسنده مخالف حکومت وقت، شناخته شده و در نتیجه، محدودیت‌ها و محظوریت‌هایی برای او ایجاد می‌کرده است. لذا استاد برای ناشناخته ماندن و مصون بودن از مشکلات، نام خانوادگی‌اش را تغییر داده است.

* مشی فکری و عقیدتی استاد قلمداران

گرایش نخست فکری استاد به زنده کردن تمدن اسلامی و بررسی علل انحطاط بود، به همین دلیل برخی از نوشته‌هایش را با عنوان «سلسله انتشارات حقایق عریان در علل و عوامل انحطاط و ارتقای مسلمانان» نشر می‌کرد. در همین فضا بود که توجهش به اصلاح‌گری جلب شد و این اصلاح‌گری از نظر او، که در فضای ایران شیعی می‌زیست، محصور در اصلاح تشیع گردید. وی که با نگاهی مذهبی و سنتی به سراغ این بحث آمده بود، حرکتش را با عنوان «مبارزه با بدعت» معرفی می‌کرد، و این بر خلاف و متفاوت با مشی کسانی بود که در ایران تحت تأثیر جنبش فکری در غرب، به اصلاح‌گری می‌اندیشیدند.

زمانی که قلمداران در این مسیر بسیار دشوار گام نهاد، به طور طبیعی می‌بایست به تجربه‌های پیشین می‌نگریست و او این کار را با پیروی از شریعت سنگلجی (م ۱۳۲۲ش) و مهم‌تر از او سید اسدالله خرقانی (م ۱۳۱۶ش) و نیز علامه شیخ محمد خالصی دنبال کرد.

در این گرایش، اصلاح‌گری همزمان متأثر از توجه به سنت از یک سو، و مدرنیته از سوی دیگر است و این ویژگی، به طور بنیادی در اندیشه این افراد وجود دارد. همچنین باید توجه داشت که در زمینه حکومت اسلامی، وی در مقابل احمد کسروی قرار دارد و در حالی که کسروی مدعی آن است که در اسلام حکومت وجود ندارد، قلمداران سخت بر وی و مطالبش در کتابچه «پیرامون اسلام» تاخته و تلاش می‌کند تا ثابت کند در اسلام، نظریه حکومتی خاص وجود دارد.

باری، قلمداران با جریان مشابهی در تبریز که خانواده بزرگ شعار آن را هدایت می‌کردند و دیدگاه‌های توحیدی خود را در قالب تفسیر قرآن بیان می‌نمودند، ارتباط داشت. زمانی که در سال ۱۳۵۲ش یادنامه‌ای برای مرحوم استاد حاج میرزا یوسف شعار با عنوان (یادنامه استاد حاج میرزا یوسف شعار) چاپ شد، علاوه بر آن که دکتر جعفر شعار، پسر حاج میرزا یوسف، در آنجا مقاله داشت، افرادی مانند علامه برقععی و استاد

حیدر علی قلمداران هم مقالاتی در آن یادنامه نوشتند. استاد در پایان مقاله خود در صفحه ۴۲ آن کتاب، به ستایش از استاد حاج میرزا یوسف شعار (ره) پرداخته است. نگرش وابستگان به این نحله در باره مفهوم امامت، به طور معمول بر این پایه است که نصوص امامت را به گونه‌ای دیگر تفسیر و تأویل کرده و اعتقادشان شبیه شیعیان زیدی نسبت به امامت و جایگاه آن است. در این باره، استاد قلمداران کتاب **شاهراه اتحاد** را در بررسی نصوص امامت نوشته است.

می‌دانیم که وی حرکت فرهنگی‌اش را با عنوان مبارزه با بدعت و خرافه آغاز کرد. اینها دو مفهومی بود که در اندیشه اصلاحی او اهمیت بسیار داشت. او معتقد بود که رواج خرافات و بدعت‌ها سبب عقب‌ماندگی جامعه اسلامی و نیز بی‌اعتنایی نسل جوان به دین شده است. نمونه‌ای از بدعت‌هایی که وی به ما می‌شناساند، در این عبارت وی فهرست شده است:

«ما خود امروز شاهد و ناظر اعمال بسیاری هستیم که به عنوان اعمال دینی و اوامر مذهبی صورت می‌گیرد، که نه تنها در دین خالص و شریعت صحیحہ اسلامی اثری از آن نیست، بلکه شارع در [حال] مبارزه با آن است، چون تشریفات نامشروع برای اموات و ساختمان بقاع و ضرایح و تجدید و تعظیم قبور و وقف املاک و اشیاء بر گور مردگان و زیارت‌های اختراعی و مسافرت‌های بدعی مذهبی، و ندورات حرام بر آنداد و تعزیت و تظاهرات قمه‌زن و سینه‌زن، و مخارج و مصارف گزاف و نوحه‌خوانی‌های ممنوع و قصیده‌پردازی‌های غالیانه و شبیه در آوردن خلاف شرع و عقل، و قربانی‌های «مَا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ» و خواندن دعا‌های مجعول و نامعقول در ایام و لیالی متبرکه و صدها از این قبیل، که ما حتی به اشاره هم قادر نیستیم که آنها را نام ببریم، نعوذ بالله من سخطه و غضبه».

استاد قلمداران بر این باور بود که در مسیر زندگی خود، حرکتی در جهت مبارزه با بدعت داشته و همین امر، او را در معرض بلیات و مصایب متعدد قرار داده است. وی اتهامات سنی‌گری را رد کرده و در مقام شرح باورهایش چنین تأکید می‌کند:

«ما مسلمانیم که به یگانگی خدا چنان که تمام انبیا و اولیاء معترف، و قرآن و نهج البلاغه و اخبار ائمه اطهار راهنمایی می‌کنند و عقل و وجدان گواهی می‌دهد، و به رسالت جمیع پیغمبران که قرآن رسالت ایشان را تصدیق می‌نماید و به آنچه محمد رسول الله ﷺ و آل او از جانب خدا بیان داشته‌اند و به بعثت یوم النشور، ایمان داشته و در انگیزه این ایمان به آنچه در قدرت ما بوده عمل کرده و می‌کنیم»^۱.

* آشنایی استاد قلمداران با شخصیت‌های معاصر

۱- آیت الله علامه شیخ محمدخالصی (ره) از علمای مجاهد مقیم عراق

استاد از همان جوانی شیفته آثار آیت الله علامه شیخ محمد خالصی گردید و به ترجمه آثار وی، که قدری متفاوت از مشی رسمی تفکر شیعی با نگاه اصلاحی نوشته شده بود، همت گماشت. کارهای دینی وی از این زمان به بعد بیشتر ترجمه آثار خالصی بود. وی کتاب‌هایی مانند: «المعارف المحمدية»، «إحياء الشريعة»، «الإسلام سبيل السعادة والسلام»، و «الجمعة» شیخ محمد خالصی را به فارسی ترجمه کرد. نشریه هفتگی «وظیفه»، که گفته می‌شود روزگاری همراهی و حمایت علامه خالصی را پشت سر داشت، مقالاتی از استاد قلمداران در ترجمه کتاب «الجمعة» خالصی چاپ می‌کرد که این مقالات، که حاوی برخی از مباحث مربوط به حکومت دینی هم بود، بعدها تحت عنوان (ارمغان الهی) به صورت کتاب درآمد. البته آقای خالصی مدتی بعد تحت تأثیر افکار روشنگرانه مرحوم قلمداران قرار گرفت و علائم این تغییرات فکری او در آثار بعدی اش مشهود است. همچنین از تقریظ بلند و جامعی که علامه بر کتاب «ارمغان آسمان» استاد نوشت، این تأثر مشهود است؛ ایشان در بخشی از تقریظ خود می‌نویسد:

«جوانی مانند استاد حیدر علی قلمداران در عصر غفلت و تجاهل مسلمین و فراموشی تعالیم اسلامی، بلکه در عصر جاهلیت، پی به حقایق اسلامی می‌برد و

۱- جلد دوم حکومت در اسلام، ص ۱۸۴.

مابین جاهلان مُعاند، این حقایق را بدون ترس و هراس، با کمال شجاعت و دلیری منتشر می‌نماید. چگونه ادای حق این نعمت را می‌توان نمود؟».

استاد قلمداران در سفرهایی که به شهرهای عراق، به ویژه کربلا نمود، علاوه بر علامه خالصی با علامه کاشف الغطاء و علامه سید هبة الدین شهرستانی، مؤلف کتاب «الهیئة والاسلام» نیز ملاقات نمود و آشنایی یافت. وی علاوه بر نامه نگاری‌های فراوانی که با علامه خالصی داشت، با علامه شهرستانی هم در باره برخی مسائل کلامی از طریق نامه، مباحثه و مناظره می‌کرد.

۲- مهندس مهدی بازرگان (ره)

آن گونه که خود استاد نقل می‌کرد، نحوه آشنایی‌اش با آقای مهندس بازرگان این گونه بود: «یک روز که برای برگشت از روستا به قم در کنار جاده منتظر اتوبوس ایستاده و مشغول مطالعه بودم، متوجه شدم یک اتومبیل شخصی که چند مسافر داشت، به عقب برگشت و جلوی بنده که رسید آقایان تعارف کردند که سوار شوم. در مسیر راه فهمیدم که یکی از سرنشینان آقای مهندس مهدی بازرگان است که گویا آن موقع (سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ خورشیدی) مسؤولیت صنعت نفت ایران را به عهده داشتند و به همراه آقای مهندس یدالله سحابی از آبادان بر می‌گشتند. آقای بازرگان به بنده گفتند: برای من بسیار جالب بود که دیدم شخصی در حوالی روستا کنار جاده ایستاده و غرق در مطالعه است.».

این اتفاق، بذر دوستی و مودت را در میان آن دو پاشید و بارور ساخت، تا جایی که مهندس بازرگان در کتاب «بعثت و ایدئولوژی» خود از کتاب «حکومت در اسلام» استاد استفاده فراوان نمود. همچنین کتاب «ارمغان آسمان» استاد قلمداران نیز بعدها مورد توجه و پسند مهندس بازرگان واقع گردید که برای دکتر علی شریعتی وصف آن را گفته بود. گفتنی است که مهندس

مهدی بازرگان پس از آزاد شدن از زندان، حد اقل دو بار برای دیدار با آقای قلمداران به قم آمدند.

۳- دکتر علی شریعتی (ره)

وی کتاب «ارمغان الهی» استاد قلمداران را دیده بود و پس از شنیدن وصف کتاب «ارمغان آسمان» از زبان دانشمندان و دانشجویان روشنفکر دانشگاه، به ویژه مهندس بازرگان، بیشتر جذب افکار استاد گردید. همین امر باعث شد که دکتر شریعتی در آذر ماه سال ۱۳۴۲ شمسی، نامه‌ای در این خصوص از پاریس برای استاد قلمداران بنویسد و تقاضای ارسال کتاب مذکور را بنمایند. (متن نامه وی در کتاب یادگاران مانا - که یادنامه مرحوم شریعتی است - و نیز وبسایت حیدر علی قلمداران درج شده است).
بعدها که دکتر شریعتی به ایران بازگشت به یکی از دوستان خود، آقای دکتر اخروی (که با استاد قلمداران از دوران فرهنگ قم آشنایی داشت) گفته بود که: قلمداران سهم بزرگی در جهت بخشیدن به افکار من دارد و مشتاق دیدار او هستم، اگر می‌توانید ترتیب این دیدار را بدهید. اما متأسفانه این دیدار محقق نشد و دکتر شریعتی به دیدار معبودش شتافت؛ خدایش بیامرز!

۴- استاد مرتضی مطهری (ره)

وی نیز از جمله اشخاصی بود که علاقه‌ای پنهان به استاد قلمداران داشت، ولی از بیم سرزنش همکیشان روحانی خود، علاقه‌اش را علنی نمی‌کرد. طبق اظهار مرحوم قلمداران، یک شب پس از خروج از جلسه سخنرانی، آقای مطهری در یک ملاقات کوتاه خیابانی - در حالی که با احتیاط اطراف خود را می‌پایید - به آقای قلمداران گفته بود: «به آفرین آقای قلمداران! کتاب ارمغان آسمان شما را خواندم حظ کردم، بسیار خوب بود».

۵- آیت الله العظمی حسین علی منتظری (ره)

آن فقیه عالی مقدار از سال‌های پیش از انقلاب با مرحوم قلمداران دوستی و مودت خاصی داشت و بدون آنکه به دیگران ابراز نماید، نوع نگرش و تفکر دینی وی را می‌پسندید. شواهد این مدعا از این قرارند:

(الف) زمانی که آقای منتظری قضیه چاپ شدن کتاب **خمس** آقای قلمداران را در اصفهان شنیدند، به وسیله آقای مهدی هاشمی (برادر دامادش) مبلغ ۱۰۰۰ ریال فرستاده و گفته بودند: این هم سهم ما برای چاپ کتاب **خمس**!

بنده خاطر می‌دهم که مرحوم قلمداران می‌گفتند: وقتی آقای منتظری کمی قبل از پیروزی انقلاب از زندان آزاد شدند، به منزلشان در محله عشقعلی قم آمدند. هنگامی که بنده برای دیدار وی بدانجا رفتم، پس از ابراز شادمانی بسیار از دیدار یکدیگر، روی به اطرافیان - که اغلب طلبه بودند - کرده و با خنده و لهجه شیرین خود فرمودند: ایشان همان آقای قلمداران هستند که **خمس** را از دست ما گرفتند و ما را محروم کردند! لذا معلوم می‌شود آن فقیه بزرگوار به نظریه استثنایی و بی‌سابقه استاد در موضوع **خمس**، نیک واقف بوده، یعنی می‌دانسته که وی فقط به **خمس** در غنایم جنگ قائل بوده است.

(ب) به فرموده استاد قلمداران، آقای منتظری سال‌ها پیش از انقلاب کتاب معروف، **جنگال برانگیز و بی‌سابقه «حکومت در اسلام»** استاد را به عنوان تئوری حکومت دینی، به طلاب خویش در نجف آباد تدریس می‌کرده است.

(ج) شایان ذکر است در بین سال‌های ۶۳ تا ۶۷ زمانی که آقای قلمداران، پس از سه بار سکتۀ مغزی در بستر بیماری بودند، آقای منتظری ابراز لطف

نموده و چند بار متوالی یک روحانی را که نمایندهٔ ایشان بود، برای عیادت و احوال‌پرسی نزد استاد فرستادند. این هم یکی دیگر از علائم دوستی و محبت مابین آن دو استاد مرحوم. خدایشان بیامرزد!

* جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد

۱- پس از انتشار مخفیانهٔ دو کتاب «خمس» و «شاهراه اتحاد» (بررسی نصوص امامت) و کمی پیش از پیروزی انقلاب، یکی از آیات عظام قم به نام شیخ مرتضی حائری، فرزند آیت الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، به وسیله شخصی از آقای قلمداران خواسته بود که به منزل ایشان برود. فردای آن روز که آقای قلمداران به خانهٔ آقای حائری می‌رود، ایشان به استاد می‌گوید: آیا کتاب **نصوص امامت** را شما نوشته‌اید؟ استاد پاسخ می‌دهد: بنده نمی‌گویم من نوشته‌ام اما در کتاب که اسم بنده به چشم نمی‌خورد! آقای حائری می‌گوید: ممکن است شما را به سبب تألیف این کتاب به قتل برسانند! آقای قلمداران هم در پاسخ می‌گوید: چه سعادت‌ی بالاتر از این که انسان به خاطر عقیده‌اش کشته شود، سپس آقای حائری می‌گوید: اگر شما می‌توانید همه را جمع‌آوری نموده و در خاک دفن کنید یا بسوزانید! ایشان پاسخ می‌دهد: در اختیار بنده نیست، افراد دیگری در تهران چاپ کرده‌اند، شما اگر می‌توانید همه را خریداری کنید و بسوزانید! از طرفی، این همه کتاب کمونیستی و تبلیغ بهائی‌گری در این کشور چاپ و منتشر می‌شود، چرا شما در بارهٔ آنها اقدامی نمی‌کنید؟!

باری، پس از گذشت چند ماه از پیروزی انقلاب در تابستان ۱۳۵۸ شمسی، شب بیستم رمضان سال ۱۳۹۹ قمری - که استاد طبق عادت هر سال، تابستان را در روستای دیزیجان می‌گذراند - جوان مزدوری که از جانب کوردلان متعصب فتوا گرفته و تحریک و مسلح شده بود، نیمه شب وارد خانهٔ استاد شد و در حالت

خواب سر او را هدف گرفته و شلیک کرد و گریخت، لیکن علی رغم فاصله بسیار کم، گلوله فقط پوست گردن ایشان را زخمی کرد و در کف اتاق فرو رفت. طبق اظهاراتی که از خود استاد نقل شده، روز قبل از حادثه جوانی از قم نزد آمده بود و در مورد پاره‌ای عقاید و نظریات ایشان، به ویژه در باره کتاب فوق‌الذکور سؤالاتی کرده بود! بدون شک تألیف کتاب **خمس و شاهراه اتحاد** یا **بررسی نصوص امامت**، انگیزه قوی این ترور بوده است.

پُر بی‌راه نیست اگر نام استاد در لیست قتل‌های زنجیره‌ای - که از اوایل انقلاب شکل گرفته بود- قرار گیرد، که البته در مورد وی، نافرجام ماند! در هر صورت مشیت و تقدیر الهی مرگ استاد قلمداران را در آن زمان اقتضا نکرده بود؛ به همین خاطر استاد رفت و آمدش به روستا و فعالیتش را ادامه می‌داد و معتقد بود که: ﴿لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا...﴾.

طبق شواهد موجود، در شب حادثه، فرد ضارب با استفاده از تاریکی شب و باز بودن درب خانه، وارد باغچه منزل استاد شده و لابلای درختان کنار دیوار کمین می‌کند. نیمه‌های شب که اطمینان می‌کند همه به خواب رفته‌اند، با چراغ قوه و اسلحه کمری وارد اتاق خواب استاد شده و به طرف سر استاد نشانه رفته، شلیک کرده و پا به فرار می‌گذارد. اهالی روستا سراسیمه از خانه‌ها بیرون آمده و به کمک پسرها، استاد را که خون از گردنش جاری بوده به کنار جاده برده و به بیمارستان **کامکار** قم می‌رسانند. چند روز بعد دو جوان که ظاهراً درس طلبگی می‌خواندند، به منزل استاد مراجعه کرده و سراغ احوال وی را می‌گیرند؛ پس از رفتن، پسر آقای قلمداران آنها را تعقیب می‌کند و با کمال تعجب می‌بیند که آنها وارد یکی از مدارس طلاب حوزه علمیه قم در محله یخچال قاضی گردیدند!

۲- حادثه تلخ دیگر در زندگی استاد، فوت ناگهانی سومین پسرش در فروردین ماه سال ۱۳۶۰ شمسی در سانحه خروج اتوبوس از جاده بود که باعث تألم روحی عمیق وی گردید. به گونه‌ای که پس از این حادثه، سکنه مغزی آن مرحوم در

اسفند ماه همان سال، او را از فعالیت‌های قلمی و تحرک جسمی محروم ساخت و دیگر نتوانست کار تألیف را ادامه دهد، لیکن مطالعه را حتی الامکان رها نساخت.

۳- دیگر واقعه تلخ زندگی استاد قلمداران، دستگیری و حبس او در زندان ساحلی قم بود. از خود استاد شنیدم که می‌فرمود: «در مهر ماه سال ۱۳۶۱، یک روز که من در اثر دو سکتۀ مغزی پی در پی در منزل روی تخت خوابیده بودم، دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به اتهام واهی ضدیت با انقلاب اسلامی با مقدار زیادی از کتاب‌هایم با خود بردند و حتی اجازه ندادند داروهایم را بردارم! سپس مرا به زندان ساحلی قم منتقل کردند و در حالی که فقط یک پتوی زیر انداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شیشه سلول تا صبح از سرما به دیوار چسبیدم و شام هم به من نرسید، زیرا سایر زندانیان غذاها را چپاول کردند! فقط یکی از زندانیان از سهم غذای خودش مقداری به من داد. صبح هم اوضاع به همین منوال بود، لذا آن روز را نیت روزه کردم.

البته فرزندانم جریان دستگیری و زندانی شدنم را به منزل آیت الله العظمی منتظری، که آن زمان قائم مقام رهبری بودند، اطلاع دادند؛ یک وقت دیدم چند نفر پاسدار به سلول ما آمدند و با دست پاچگی توأم با احترام و عذرخواهی، صبح همان روز مرا از سلول بیرون آورده و به خانواده‌ام اطلاع دادند برایم لباس بیاورند، سپس با گرو گرفتن سند مالکیت منزل، بنده را آزاد کردند».

حال تصور کنید اگر مرحوم استاد، علاوه بر لطف و عنایت خداوند متعال، دوستی مانند آیت الله العظمی منتظری نمی‌داشت که از ایشان حمایت کند، با آن حال بیماری و بدون داروهای لازم، در شرایط آن سلول چه بر سرشان می‌آمد؟! لازم به یاد آوری است که اداره اطلاعات قم در سال ۱۳۷۴ نمایشگاهی در گلزار شهدای این شهر برپا کرد به نام «مجاهدتهای خاموش!» که چند اثر از استاد قلمداران را به عنوان نمونه‌ای از افکار و عقاید انحرافی، به نمایش گذاشته بود. نیز در کنار آنها، اسناد و مدارکی علیه آیت الله العظمی منتظری (ره) به چشم می‌خورد!

* اخلاق والا و آزادمنشی استاد

ایشان در طول زندگی، شخصی راستگو، عفیف، راست‌کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخاوتمند و صریح‌اللهجه بود و همه کسانی که به نحوی با ایشان ارتباط نزدیک داشته‌اند ایشان را انسانی والا، بی‌پیرایه، بی‌تکلف و بی‌اعتناء به خوراک و پوشاک می‌شناختند. گویا استاد در این راستا به هم‌نامش علی علیه السلام و سایر بزرگان دین اقتداء می‌کرد و زندگی اش از لحاظ سادگی، شباهت زیادی به زندگی سلف صالح و پیشگامان راستین اسلام داشت.

او با وجودی که می‌توانست در پناه نام بلند و پر آوازه و در پرتو قلم و علم و تحقیقات وافرش، قبل و بعد از انقلاب، به مناصب و مدارج دنیوی دست یابد و برای خود و خانواده‌اش زندگی و آینده مرفه‌ی فراهم آورد، اما مشی زاهدانه و طبع منیعش، مانع گرایش او به قدرت زمان و نیل به متاع و حطام دنیا و در پیش گرفتن تقیه و همراهی با خرافات و اباطیل گردید، و هرگز حقیقت را در پای مصلحت و جو حاکم ذبح نکرد، بلکه نام و نان و متاع زود گذر دنیا را فدای حق و حقیقت نمود؛ که البته به تبع آن بزرگوار، افراد خانواده و وابستگان نزدیکش نیز به انحاء گوناگون مورد بی‌مهری و طرد مسئولان حکومتی واقع شده و از داشتن موقعیت اجتماعی شایسته، محروم گردیدند.

* آثار و تألیفات استاد

استاد قلمداران علاوه بر مقالات عدیده‌ای که در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به چاپ می‌رساند، تعداد قابل توجهی تألیف و ترجمه نیز دارد که همگی کتاب‌های ارزنده و محققانه‌ای است. آثار وی به قرار زیر است:

- ۱- اولین اثر چاپ و منتشر شده استاد، ترجمه بخشی از کتاب «كُلُّ البصر في سيرة خير البشر» اثر حاج شیخ عباس قمی است که حاوی اخلاق و کردار پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد. خود استاد از جمله امتیازات آن را ترجمه اشعار عربی کتاب مذکور به فارسی بر می‌شمارد که در نظر ارباب ادب از اهمیتی خاص برخوردار است. این ترجمه در سال‌های ۱۳۲۴ و ۲۵ انتشار یافته است.

۲- ترجمه کتاب «المعارف المحمدية» که یکی از آثار علامه خالصی است. این کتاب در فروردین سال ۱۳۲۸ شمسی ترجمه و در چاپخانه روزنامه «استوار» در قم چاپ و منتشر شده است.

۳- ترجمه سه جلد کتاب «إحياء الشريعة في مذهب الشيعة» علامه خالصی که تقریباً شبیه یک رساله توضیح المسائل بوده و با عنوان «آئین جاویدان» در سال‌های ۱۳۳۰، ۳۶ و ۳۷ به چاپ رسیده است.

۴- «آئین دین یا احکام اسلام» ترجمه کتاب «الإسلام سبيل السعادة والسلام» اثر علامه خالصی؛ این کتاب نیز در سال ۱۳۳۵ شمسی توسط چاپخانه حکمت قم چاپ و منتشر شده است.

۵- تألیف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» در شرح علل و عوامل ارتقاء و انحطاط مسلمین، در سال ۱۳۳۹ شمسی، که قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه «وظیفه» چاپ و منتشر می‌شده است.

۶- «ارمغان الهی» در اثبات وجوب نماز جمعه، این کتاب که ترجمه کتاب «الجمعة» علامه خالصی است، در سال ۱۳۳۹ شمسی انتشار یافت.

۷- «حج یا کنگره عظیم اسلامی» در سال ۱۳۴۰ شمسی.

۸- رساله «مالکیت در ایران از نظر اسلام» که دست‌نویس آن با خط مرحوم استاد باقی مانده و هنوز چاپ نشده است.

۹- ترجمه کتاب «فلسفه قیام مقدس حسینی» اثر علامه خالصی (۱۳۸۲ ق).

۱۰- جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت در اسلام» در سال ۱۳۴۴ شمسی/۱۳۸۵ ق منتشر شد و طی ۶۸ مبحث، اهمیت و کیفیت تشکیل حکومت از نظر اسلام را بررسی کرده است. این کتاب تا آن زمان در نوع خود بی‌سابقه و بی‌بدیل بود و می‌توان به جرأت ادعا نمود که تا کنون نیز نظیر آن در ایران تألیف نشده است. (قابل ذکر است که حجت الاسلام رسول جعفریان مقاله‌ای خواندنی و تا حدی منصفانه، تحت عنوان «حیدر علی قلمداران و دیدگاه او در باب

حکومت اسلامی» نوشته که در وب سایت شخصی وی نیز موجود است).
از استاد شنیده شده که می فرمود: آیت الله منتظری این کتاب را قبل از انقلاب در نجف آباد اصفهان به عنوان تئوری حکومت اسلامی به طلاب درس می داد است. انگیزه تألیف این کتاب را استاد چنین بیان داشته است:
«در شب دوشنبه بیست و هفتم محرم الحرام سال ۱۳۸۴ قمری مطابق هیجدهم خرداد ماه ۱۳۴۳، ساعت یک بعد از نیمه شب، هنگامی که بر حسب عادت برای تهجد بر می خاستم، در عالم رؤیا مشهودم شد که گویی با چند نفر در صحرای کربلا هستیم و چنان می نمود که وجود اقدس حسینی از دنیا رفته و جنازه شریف او در زمین به جای مانده و من باید او را غسل دهم، و ظاهراً کسانی هم با من همکاری خواهند کرد. من در صدد بر آمده و خود را آماده برای غسل دادن آن بدن مطهر نموده و لنگی بر خود پیچیده مهیا گشتم، و در این حال از این پیش آمد بسی مفتخر بودم که علاوه بر درک فضیلت تغسیل جسد اطهر حسینی، شکل و شمایل حقیقی و صورت مبارک آن جناب را ... بالعیان خواهم دید، و در حالی که می خواستم هر چه زودتر خود را به آن بدن نازنین برسانم و مشغول تغسیل شوم، رعایت احترام را لازم دیدم که قبلاً وضو گرفته آنگاه متصدی چنین عمل پر افتخاری شوم. در حینی که مقدمات وضو را می چیدم از خواب بیدار شدم، و این خواب مبارک را بر نوشتن این رساله شریف که حقاً شستشوی گردهای اوهام و خرافات از پیکر مقدس اسلام و نمایاندن چهره حقیقی طلعت نورانی دین مبین است، تعبیر نمودم و به شکرانه آن به قیام تهجد اقدام نمودم، و الحمدلله؛ و پس از آنکه یادداشت هایی در این موضوع تهیه و آماده برای تألیف این رساله کرده بودم، پس از وقوع این رؤیای مبارک بلا فاصله صبح همان روز یعنی هیجدهم خرداد ماه ۱۳۴۳ در قریه دیزجان قم، هنگامی که تعطیلات تابستان را می گذرانیدم، به کار تألیف این رساله پرداختم».

۱۱- «آیا اینان مسلمانند؟» در سال ۱۳۴۴ شمسی در قطع جیبی انتشار یافت. این کتاب کم حجم، ترجمه وصیت نامه علامه خالصی در بیمارستان است که در سال ۱۳۷۷ هجری قمری به منشی خود املاء فرمود و بعداً تحت عنوان «هَلْ هُمْ مُسْلِمُونَ؟» به چاپ رسید. نیز به ضمیمه آن، رساله کوتاهی است به نام «ایران در آتش نادانی» که ترجمه قسمت‌هایی از کتاب «شَرُّ فِتْنَةِ الْجَهْلِ فِي إِيرَانَ» اثر علامه خالصی می‌باشد.

۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶- مجموعه پنج قسمتی «راه نجات از شرِّ غَلَات» که ردیه‌ای است بر کتاب «امراء هستی» تألیف آیت الله نبوی، در بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ نوشته شده، و مباحث ذیل را شامل می‌شود: الف) علم غیب، در اثبات اینکه فقط خداوند عالم به غیب است، و بحث‌های مفصل در این باره؛ ب) بحث در ولایت و حقیقت آن (که تا کنون مستقلاً چاپ نشده است)؛ ج) بحث در شفاعت، حاوی مباحثی در ردِّ شفاعت مصطلح در میان عامه مردم؛ د) بحث در غلو و غالیان [که به ضمیمه کتاب شفاعت به چاپ رسیده است]؛ ه) بحث در حقیقت زیارت و تعمیر مقابر، که به نام «زیارت و زیارتنامه» یا «زیارت قبور» که یک بار به صورت مستقل و بار دوم به ضمیمه کتاب «خرافات وفور در زیارات قبور» علامه برقی منتشر گردیده است.

آنچه که در اینجا لازم است برای روشن شدن ذهن محققان و علاقه‌مندان تذکر داده شود، این است که اکثراً فکر می‌کنند «بحث در ولایت و حقیقت آن» در ابتدای چاپ جدید «راه نجات از شرِّ غَلَات» که در سایت عقیده نیز موجود است، درج گردیده؛ از این رو، آن را به عنوان فصل اول تا چهارم، معرفی کرده‌اند، که خطایی بیش نیست! زیرا استاد قلمداران (ره) در ابتدای بخش اول راه نجات از شرِّ غَلَات (چاپ اول، قبل از سال ۱۳۵۷) که حاوی مباحث اختصاص علم غیب به خدای متعال می‌باشد، در پایان فهرست مندرجات و پیش از مقدمه می‌نویسد:

«در خاتمه یاد آور است که این کتاب شامل پنج بحث مهم است، ۱- بحث در اینکه علم غیب خاصّ خدا است. ۲- بحث در ولایت و حقیقت آن. ۳- بحث در شفاعت و حقیقت آن. ۴- بحث در زیارت و تعمیر مقابر. ۵- بحث در شناختن غلوّ و غالیان و فتنه و فساد آنان که از بزرگ‌ترین آفات شریعت حضرت خیر البریات است؛ که متأسفانه به علت غرض‌ورزی و کارشکنی تابعین عُلات و نداشتن بودجه کافی، نتوانستیم جز بحث اول آن را به چاپ رسانیم و اگر توفیق خدا و کمک طالبان حق، یاری کند، امید است که بقیه کتاب نیز به چاپ رسد، ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾».

۱۷- «زکات»؛ که احتمالاً در سال ۱۳۵۱ شمسی با همکاری مرحوم مهندس مهدی بازرگان در شرکت سهامی انتشار برای اولین بار به چاپ رسید و تا مدتی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد. بار دوم نیز یکی از علاقه‌مندان استاد، یعنی حاج احمد نواندیش (ره) احتیاطاً آن را با نام خویش تحت عنوان «یکی از مسائل واجب بعد از صلاة در اسلام» به چاپ رسانید. استاد قلمداران- برخلاف بیشتر علمای شیعه- زکات را منحصر به آن ۹ چیز ناچیزِ کمیاب در این روزگار نمی‌دانست و بر اساس آیات قرآن، معتقد بود که زکات، کلیه اموال و دارایی‌های فرد مسلمان را که به حدّ نصاب زکات رسیده باشد، شامل می‌گردد.

۱۸- «خمس» در کتاب و سنّت؛ چنان که از تاریخ‌گذاری استاد در پایان مقدمه بر می‌آید، این اثر در سال ۱۳۹۶ قمری (۱۳۵۳ شمسی) نگارش یافته است، اما به علت حساسیت روحانیت شیعه نسبت به موضوع خمس، کتاب تحویل چاپخانه نگردید. لذا همان موقع تعدادی از همفکران استاد در اصفهان آن را با همان ماشین‌های دستی قدیمی تایپ نموده و با هزینه خودشان پلی کپی، تکثیر و منتشر کردند. پس از چندی، توسط اشخاصی همچون آیت الله ناصر مکارم شیرازی، سید حسن امامی اصفهانی، رضا استادی اصفهانی و...، ردیه‌هایی بر این کتاب نوشته شد که استاد قلمداران پاسخ کلیه آن ردیه‌ها را نوشته و سه تای آنها

را ضمیمه کتاب خمس مذکور نموده است، که البته نسخه چاپ جدید ویرایش نشده موجود در اینترنت، فاقد آنهاست. ناگفته نماند که استاد، خمس مذکور در سوره انفال را فقط مخصوص غنایم جنگ می‌دانست و معتقد بود که مسلمانان برای حسابرسی مالی سالانه خود، در صورت رسیدن میزان اموالشان به حد نصاب معین، باید زکات بپردازند. مثلاً زکات دارایی‌های نقدی و ارباب مکاسب/ سود تجارت، یک چهلم است!

۱۹- «شاهراه اتحاد» یا «نصوص امامت»؛ این کتاب هم به سبب حساسیت شدید روحانیت شیعه نسبت به موضوع آن، به صورت تایپ دستی تکثیر و مخفیانه منتشر شد. اما نه توسط استاد، بلکه علاقه‌مندان وی در تهران این امر را به عهده داشتند. روی هم رفته، این کتاب چهار بار ویرایش و چاپ شده است. این کتاب حاوی بررسی حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ همچون واقعه سقیفه بنی ساعده، و موضوع جانشینی پیامبر اسلام و بحث جنجال برانگیز امامت می‌باشد.

۲۰- شخصی روحانی به نام «ذبیح الله محلاتی» چند سال قبل از پیروزی انقلاب، کتابی در ردّ علامه سید ابوالفضل برقی (ره) - امام جماعت سابق مسجد گزر وزیر دفتر تهران- نوشت تحت عنوان «ضرب شمشیر بر منکر خطبه غدیر» و مطالبی سطحی و خلاف حقیقت در آن جزوه درج کرد. استاد قلمداران نیز در جواب آن رساله به نام «جواب یک دهاتی به آقای محلاتی!» به رشته تحریر کشید که نسخه‌ای از آن در سایت عقیده و وبلاگ حیدر علی قلمداران موجود است.

۲۱- «خمس از نظر حدیث و فتوی»؛ جزوه‌ای است حدود چهل صفحه دست‌نویس که یک بار به همراه رساله پیشین تحت عنوان «دو رساله» به صورت محدود انتشار یافته است، اما به لحاظ آنکه نیاز به بازنگری و ویرایش دارد مجدداً به طور جداگانه منتشر خواهد گردید.

۲۲- جلد دوم کتاب «حکومت در اسلام» با نام «وظایف حکومت در اسلام»؛ در سال ۱۳۵۸ شمسی انتشار یافت که به بررسی وظایف حکومت و حاکم اسلامی می‌پردازد. لازم به ذکر است که استاد شرح ترجمه و تألیفات خود را در پایان همین کتاب بیان داشته است.

* * *

این بود شرح کوتاهی از زندگی، عقاید و آثار استاد حیدر علی قلمداران. اما قابل ذکر است که استاد علاوه بر تألیف و تصنیف و ترجمه و نوشتن مقالات دینی، سخنرانی‌ها و جلسات تحقیقی بسیاری نیز در شهرهای تهران (مسجد گذر وزیر دفتر، در زمان امامت آیت الله سید ابوالفضل برقی)، تبریز و اصفهان داشتند. همچنین طی یکی از سفرهای‌شان به کربلا - در زمانی که هنوز تحول فکری و عقیدتی در وی صورت نگرفته بود - در روز عاشورا سخنرانی مهمی در صحن امام حسین علیه السلام ایراد فرموده که متن آن در کتاب «زیارت و زیارتنامه» آمده است.

* وفات *

این دانشمند محقق و چهره علمی کم‌نظیر ایران زمین، پس از سال‌ها تحمل مشقات و رنج‌های زندگی، مجاهدت در راه نشر احکام و حقایق دین مبین اسلام و تحمل هشت سال بیماری طاقت‌فرسا، که توأم با صبری ایوب‌وار بود، در روز جمعه ۱۳۶۸/۲/۱۵ بعد از سحرگاه ۲۹ رمضان المبارک ۱۴۰۹ قمری در سن هفتاد و شش سالگی دار فانی را وداع گفت و با لقای معبود یگانه‌اش به آسایش ابدی نایل گشت و عصر همان روز با حضور عده‌ای از دوستان و همفکرانش و طی مراسمی ساده و عاری از هر گونه بدعت و تشریفات خرافی زائد، در قبرستان باغ بهشت قم، در نزدیکی قبر پسر مرحومش به خاک سپرده شد.

از درگاه قدس ایزدی صمیمانه امید آن داریم که راه طی شده اما نیمه تمام آن راد مرد شجاع عرصه دین، و آن علامه مصلح و احیاگر عقیده و اندیشه

توحیدی را با جایگزینی دعوتگری دیگر، به سرانجام مطلوب و مورد رضای خویش برساند؛ و از حضرتش رحمت و غفران واسع برای آن استاد عالی‌قدر مسألت می‌نماییم.

از شمار دو چشم، یک تن کم و ز شمار خِرد، هزاران بیش
رحمة الله عليه وعلى جميع المؤمنين الموحدين

د. حنیف

خلافت و امامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوست گرامی سلام بر تو باد! از من خواسته بودی نظر خود را درباره‌ی اساس مذهب امامیه و همچنین فقه امامیه بطور اجمال بنویسم. اینک درخواست تو را اجابت کردم، و از خداوند متعال مسألت می‌کنم که بفضل عظیم خود مرا از هر گونه تعصب جاهلانه باز دارد و از بصیرت و انصاف بهره‌مند فرماید، و می‌کوشم تا گفتارم موجز باشد. والله المستعان وعلیه التکلان.

۱- بنیان مذهب امامیه در برابر دیگر مذاهب اسلامی بر این اصل استوار است که علی و یازده فرزندش از سوی خداوند عَلَيْهِ السَّلَام بوسیله‌ی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خلافت و وصایت آن حضرت انتخاب شده، پس شورای مهاجرین و انصار برای انتخاب خلیفه و امام مسلمین نامشروع و باطل بوده است! اما این ادعا با نامه‌ی صریحی که خود فرقه‌ی امامیه از علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده‌اند مخالفت دارد، چنانچه در نهج البلاغه نامه‌ای از علی عَلَيْهِ السَّلَام بدین صورت گزارش شده است:

(إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ، وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ....)^۱. یعنی: «گروهی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند به همان طریق با من بیعت کردند، پس کسی که شاهد بوده نباید دیگری را اختیار کند و کسی که غایب بوده نباید منتخب آنها را رد کند، و جز این نیست که شوری از مهاجرین و انصار است، بنابر این اگر آنها بر مردی اتفاق کردند و او را امام نامیدند، این کار موجب رضای خداست، پس کسی که بسبب طعن و بدعت از امر ایشان بیرون رفت

۱- نامه ششم نهج البلاغه.

او را بر می‌گردانند، اگر از برگشت خودداری نمود با او می‌جنگند که غیر راه مؤمنان را پیروی کرده است».

این نامه علاوه بر نهج البلاغه در یکی از کتب معتبر و قدیم شیعه نیز دیده می‌شود که آن (وقعه صفین) تألیف نصر بن مزاحم السفری متوفی ۴۱۲ هجری قمری است که اخیراً در ایران تجدید چاپ شده است که در صفحه‌ی ۲۹ آن همین نامه آمده، مفاد نامه‌ی مزبور با قرآن کریم نیز می‌سازد، که در سوره‌ی شریفه‌ی توبه می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾﴾ [التوبة: ۱۰۰]

یعنی: «و پیشی گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که بوسیله‌ی نیکوکاری از ایشان پیروی کردند خدا از همه‌ی آنان راضی شده و آنها نیز از خدا خشنودند و برای ایشان باغستان‌هایی مهیا فرموده که نهرها از زیر درختان آنها روان است، و همیشه در آنجا خواهند ماند و این رستگاری بزرگی است».

چنانکه ملاحظه می‌شود در این آیه‌ی کریمه صریحاً به پیشی گیرندگان مهاجر و انصار وعده‌ی بهشت داده است، و نیز درباره‌ی امور آنها فرموده است:

﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸]

یعنی: «و کارشان را با مشورت یکدیگر انجام دهند».

اینک اگر عده‌ای بهشتی به شورا بنشینند و کسی را بعنوان پیشوا تعیین کنند، آیا این کار مخالفت رضای خداست؟ یا بقول علی علیه السلام: (كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا) شگفتا که فرقه‌ی امامیه نه به آنچه خودشان از علی علیه السلام روایت می‌کنند توجه کافی دارند و نه به آیات صریح قرآن!!^۱

۱- برای معلومات بیشتر در مورد این بحث به کتاب (گفتگویی آرام با دکتر محمد حسینی قزوینی) نوشته: پرفسور احمد الغامدی مراجعه کنید. این کتاب در کتابخانه قلم در دسترس می‌باشد.

در نهج البلاغه می‌نویسد، علی علیه السلام فرمود:

(وَاللَّهِ مَا كَأَنْتَ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةً وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةً وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمْوَنِي إِلَيْهَا وَحَمَلْتُمْوَنِي عَلَيْهَا).^۱ یعنی: «سوگند بخدا من رغبتی به خلافت نداشتم و نیازی به ولایت در من نبود، شما مرا بسوی خلافت خواندید و مرا بدان وادار کردید».

اگر علی علیه السلام از سوی خدا عز وجل برای خلافت و ولایت تعیین شده بود چرا میل و رغبت نداشت و از آن روی گردان بود؟ آیا رسول الله صلی الله علیه و آله هم به نبوت و رسالت خود بی‌میل و رغبت بود؟!

اگر علی علیه السلام از سوی خدا انتخاب شده بود چرا با ابوبکر و عمر بیعت کرد؟ چنانچه در کتب شیعه‌ی امامیه بدان تصریح شده است؟

[در کتاب غارات ثقفی و مستدرک نهج البلاغه و دیگر کتب امامیه آمده]. بعنوان نمونه، در (الغارات) اثر ابو إسحاق ثقفی (متوفی ۲۸۳ هجری) می‌خوانیم: که علی علیه السلام پس از قتل محمد بن ابی بکر نامه‌ای به یاران خود در مصر نوشت، ضمن آن نامه از خلافت ابوبکر یاد کرده می‌نویسد:

(فَمَشَيْتُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَبَايَعْتُهُ)^۲. یعنی: «در آن هنگام بسوی ابوبکر رفتم و با او بیعت کردم».

و در باره‌ی عمر می‌نویسد:

(تَوَلَّى عَمْرَ الْأُمُورِ وَكَانَ مَرَضِيَّ السَّيْرَةِ مَيْمُونَ النَّقِيَّةِ)^۳. یعنی: «عمر کارهای خلافت را به عهده گرفت و پسندیده سیرت و فرخنده نفس بود».

(قال الجوهري في الصحاح: فلان ميمون النقية، إذا كان مبارك النفس). جوهری در الصحاح می‌گوید: «ميمون النقية کسی است که نفس پاک و مبارک داشته باشد».

اینها مضمون نامه‌های علی علیه السلام است که علاوه بر اهل سنت خود شیعه آنها را نقل کرده و قدمای امامیه بدانها تصریح نموده‌اند.

۱- خطبة ۱۹۶.

۲- الغارات، جزء اول، ص ۲۰۴.

۳- ص ۲۰۷.

آیا علی علیه السلام با غاصب بیعت می‌کند؟ آیا بیعت به خلافت ابوبکر از سوی کسی که خداوند متعال او را خلیفه کرده است صحیح است؟ آیا علی از ظالم و غاصب تعریف و تمجید می‌نماید و او را پسندیده سیرت و فرخنده نفس می‌شمارد؟! پس چرا از خدا نمی‌ترسند و انصاف پیشه نمی‌کنند؟

در کتاب «الصفین» آمده که علی علیه السلام درباره‌ی ابوبکر و عمر گفت:
(أَحْسَنُ السَّيْرَةِ وَعَدْلًا فِي الْأُمَّةِ). یعنی: «آن دو رفتار نیکو داشتند و در میان امت بعدالت رفتار کردند».

اما شیعی امامیه می‌گویند: آن دو غاصب و ظالم بودند، پهلوی فاطمه‌ی زهرا را شکستند!!

اما اگر ادعای شیعه‌ی امامیه را به قرآن عرضه کنیم می‌بینیم قرآن درباره‌ی مهاجرین می‌فرماید که اگر به آنها در زمین قدرت دهیم نماز بر پای می‌سازند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

ولی شیعه می‌گوید چون خدا به ایشان قدرت داد، خلافت علی علیه السلام را غصب کردند و ظلم نمودند و فاطمه را آزرده‌اند! خدای متعال در سوره‌ی حج می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤٢﴾﴾

[الحج: ۴۰-۴۱]

«همان کسانی که بناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود سخت ویران می‌شد و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند یاری می‌دهد چرا که خدا سخت نیرومند

شکست‌ناپذیر است. * همان کسانی که اگر به آنها در زمین قدرت دهیم نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، و فرجام همه کارها از آن خداست».

آیا ما دست از آیه‌های قرآن و نامه‌های موثق علی علیه السلام برداریم و ادعاهای این و آن را باور کنیم و در میان امت اسلام اختلاف اندازی و فرقه‌بازی راه بیندازیم؟ مگر خداوند نمی‌فرماید: ﴿وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ «پراکنده نشوید». مگر علی علیه السلام در نهج البلاغه نگفته است:

(وَالزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ)^۱. یعنی: «از سواد اعظم

و اکثریت مسلمانان جدا نشوید که دست خدا با جماعت است و از تفرقه بپرهیزید».

شگفتا آن روز که مسلمین به در خانه‌ی علی علیه السلام ریختند و خواستند که با آن حضرت بیعت کنند به خلافت، فرمود: (دَعُونِي وَالتَّمِسُوا غَيْرِي)^۲ یعنی: «مرا رها کنید و غیر من را برای اینکار بخواهید».

سرانجام با اصرار زیاد راضی شد. آیا اگر خدا او را به خلافت انتخاب کرده بود این استنکاف برای چه بود و چرا وظیفه‌ی خدایی خود را بعهدہ نمی‌گرفت؟! چرا به تصریح کتب شیعه پشت سر خلفا نماز می‌خواند؟ چنانچه در «وسائل الشیعة» می‌نویسد:

(قَدْ أَنْكَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَصَلَّى عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَاءَهُمْ). یعنی:

«رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان «خلفا» مناکحت نمود، [دختر ابوبکر و عمر را گرفت و دو دختر خود را به عثمان داد] و علی علیه السلام پشت سر آنها نماز خواند»^۳.

چرا علی علیه السلام بقول امامیه ستمگران و ظالمان و بدعت‌گذاران را تأیید می‌کرد، آیا همه‌ی اینها برای تقویت اسلام بود؟!

و انگهی چرا از «۱۲» امام در قرآن نام و وصفی نیست ولی از أصحاب کهف و ذوالقرنین و لقمان و هارون و غیره به تفصیل سخن آمده است؟ آیا کتاب هدایت باید آنچه را که قرن‌ها مایه‌ی اختلاف امت می‌شود فروگزارد و درباره‌ی گذشتگان سخن

۱- خطبه ۱۲۷.

۲- خطبه ۹۱.

۳- وسائل الشیعة چاپ سنگی، کتاب الصلاة، ص ۵۲۶.

بگویند؟ آخر انصاف شما کجا رفت؟ بارها دیده‌ایم که علمای امامیه -هداهم الله تعالی إلى الحق- به حدیث غدیر استشهاد می‌کنند که علی عليه السلام از سوی رسول الله صلى الله عليه وآله به خلافت انتخاب شده در حالیکه رسول الله صلى الله عليه وآله بمناسبت اختلافی که عده‌ای با علی عليه السلام پیدا کرده بودند در میان راه نه در مکه و مدینه، از ولایت یعنی از محبت او سخن گفت نه از خلافت او! بدلیل اینکه فرمود:

(مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ). یعنی: «هر که من مولای اویم، این علی نیز مولای اوست».

سپس قرینه آورده:

(اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ) یعنی: «بارخدایا، دوست بدار کسی را که علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن می‌دارد».

دوستی و یاری چه ربطی به خلافت دارد؟ مولی بمعنای کسی است که باید او را دوست بداریم نه خلیفه و وصی.

اساساً از کجا ثابت شده که مَفْعَل بمعنای أَفْعَل آمده تا معلوم شود (مولی) به معنای (اولی) است؟ مگر در قرآن نداریم:

﴿فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فِإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ﴾. [الأحزاب: ۵]

یعنی: «اگر پدران ایشان را نشناختید آنها را برادران دینی و موالی خویش بدانید».

مگر در سوره‌ی تحریم نیامده:

﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [التحریم، ۴].

یعنی: «خدا مولای پیامبر است و نیز جبرئیل و مؤمنان شایسته».

آیا (مولی) به معنی سرپرست آمده و مؤمنان سرپرست پیامبرانند؟

شگفتا چرا صحابه‌ی رسول الله صلى الله عليه وآله که مخاطب این کلمات بودند چنین مفهومی را که امامیه ادعا دارند از خطبه‌ی غدیر نفهمیدند، ابن عساکر از نواده‌ی علی عليه السلام یعنی حسن متنی نقل کرده که:

(قيل: ألم يقل رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»؟ فقال:

بلى، والله لم يعن رسول الله صلى الله عليه وسلم بذلك الإمارة والسلطان، ولو أراد ذلك

لأفصح لهم به، فإن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان أنصح للمسلمين، ولو كان الأمر كما قيل، لقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يا أيها الناس! هذا ولي أمركم والقائم عليكم من بعدي فاسمعوا له وأطيعوا، والله لئن كان الله ورسوله اختار علياً لهذا الأمر وجعله القائم للمسلمين من بعده، ثم ترك علياً أمر الله ورسوله لكان علي أول من ترك أمر الله وأمر رسوله).

یعنی: «از حسن منی فرزند حسن بن علی علیه السلام پرسیدند: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله نگفت: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»؟ پاسخ داد، آری، اما سوگند بخدا قصد پیامبر از این سخن امارت و سلطنت نبود اگر مقصودش این بود با کمال وضوح آنرا ادا می کرد، زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله خیرخواه ترین افراد نسبت به مسلمانان بود و اگر مرادش خلافت بود، می فرمود: ای مردم، این علی فرماندار شما و قائم بر امور شما بعد از من است. پس سخن او را بشنوید و از وی اطاعت کنید. بخدا قسم اگر خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله علی را برای حکومت انتخاب کرده بودند و او را زمامدار مسلمین می نمودند، و سپس علی علیه السلام فرمان خدا جل جلاله و رسول صلی الله علیه و آله را ترک کرده (با خلفا بیعت می نمود) در آن صورت نخستین گناهکار و نافرمان از امر خدای متعال و رسول الله صلی الله علیه و آله او بود».

ملاحظه کنید نواده‌ی خود علی علیه السلام چگونه قضاوت می کند، و آنوقت گروهی از علی علیه السلام و فرزندانش جلو می افتند، و نامه‌های او را که خودشان نقل کرده‌اند به تأویل می برند و سخنانش را تحریف می کنند و به آثار فرزندانش توجه نمی کنند؟ تا آراء خود را به کرسی بنشانند و نسبت ضلالت به اکثریت مسلمین از صدر اسلام تاکنون بدهند. آیا از پاسخگویی در قیامت نمی ترسند!!

گاهی استدلال می کنند که در صحیح بخاری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(إِيْتُونِي بِدَوَاةٍ وَقِرْطَاسٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي) یعنی: «دوات و کاغذ برای

من بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که هرگز پس از من گمراه نشوید».

آنگاه گویند: چون عمر بن الخطاب گفت: (حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ) یعنی: «کتاب خدا برای

ما کافی است». و پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشتن صرف نظر کرد. در حالیکه بنظر امامیه

۱- روایت/ الحافظ ابن عساکر فی تاریخه عن نقیل بن مرزوق عن الحسن بن الحسن.

رسول الله ﷺ قصد داشت درباره‌ی خلافت علی رضی الله عنه چیزی بنویسد.

پاسخ اینکه: اولاً: رسول خدا ﷺ امی بود و خط نمی‌نوشت ولی در این روایت آمده: (أَكْتُبُ لَكُمْ) یعنی تا برای شما بنویسم، و اگر مقصود آن بود که بگویم دیگران برای شما بنویسند، می‌فرمود: (أملي عليكم) یعنی: برای شما املا کنم.

ثانياً: بر طبق این روایت پیامبر ﷺ - معاذ الله - پایه‌ی گمراهی را تا ابد در میان امتش نهاد زیرا فرمود: بنویسم و هرگز ننوشت! یا اینکه قرآن مجید فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾
[المائدة: ۳] یعنی: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم».

ثالثاً: اگر این امر به دستور خدا بود، چگونه می‌شود گفت که پیامبر ﷺ دستور خدا ﷻ را به خاطر مخالفت عمر ترک کرد؟!

رابعاً: بنا بر آنکه حدیث کاملاً صحیح و بدون اشکال باشد بهر صورت رسول الله ﷺ چیزی ننوشت و جانشین تعیین نکرد، پس فرقه‌ی امامیه چرا بر سر کاری که انجام نشده با امت اسلامی به مخالفت برخاسته و به سایرین نسبت گمراهی و ضلالت می‌دهند؟!

خامساً: از کجا می‌دانند که پیامبر اکرم ﷺ در صورتی که نامه‌ای می‌نوشت، ۱۲ امام از خاندانش را برای امامت تعیین می‌فرمود، مگر ایشان علم غیب دارند و از ما فی الضمیر رسول الله ﷺ آگاهند؟!

سادساً: اگر آقایان به صحیح بخاری اعتماد دارند پس چرا این حدیث را که پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر و عثمان به بالای کوه احد رفتند و رسول الله ﷺ اشاره به کوه فرمودند:

(فَلَيْسَ عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ، وَصِدِّيقٌ، وَشَهِيدَانِ). یعنی: «بر بالای تو جز پیامبر و صدیق (راست‌کردار و راست‌گفتار) و دو شهید (کسانی که در راه خدا ﷻ بقتل می‌رسند) کسی دیگر نیست»، نمی‌پذیرند؟!

می‌گویید: درباره‌ی علی علیه السلام روایات بسیاری داریم که باید از آنها تبعیت کنیم. گوئیم: درباره‌ی ابوبکر و عمر نیز روایات بسیار آمده مبنی بر اینکه باید آن دو را تبعیت کرد، و این روایات قابل جمعند و منافاتی با هم ندارند مثل آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند:

(اَفْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي: أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ) یعنی: «پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید». یا فرمودند:

(إِنِّي لَا أَدْرِي مَا بَقَائِي فِيكُمْ، فَأَفْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي. وَأَشَارَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ) یعنی: «من نمی‌دانم که چند روز میان شما می‌مانم پس از من به این دو تن اقتدا کنید، و به ابوبکر و عمر اشاره فرمودند».

این حدیث را ترمذی در صحیح خود آورده و دیگران نیز به اسناد گوناگون نقل کرده‌اند. البته ما فضائل علی علیه السلام و اهل بیت را انکار نمی‌کنیم و حتی برتری علی علیه السلام بر دیگر خلفا را رد نمی‌نمائیم^۱. اما موضوع انتخاب آن حضرت از سوی خدا جل جلاله برای خلافت امری دیگر است که با آثار موثق خود علی علیه السلام از طریق شیعه‌ی امامیه نمی‌سازد، تا چه رسد به آثاری که اهل سنت روایت کرده‌اند.

به عنوان نمونه (علاوه بر آنچه گفته شد) مسعودی که علمای امامیه او را از خود می‌دانند در جزء دوم از کتاب مروج الذهب در صفحه‌ی ۴۱۲ می‌نویسد:

(دَخَلَ النَّاسُ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام يَسْأَلُونَهُ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَرَأَيْتَ إِنْ فَقَدْنَاكَ وَلَا نَفْقِدُكَ أَنْبَاءَ الْحَسَنِ؟ قَالَ: لَا أَمْرُكُمْ وَلَا أَنْهَاكُمْ وَأَنْتُمْ أَبْصَرُ). یعنی: «مردم در زمان خلافت علی علیه السلام و پس از ضربت خوردن آن حضرت، بر علی علیه السلام وارد شدند و پرسیدند: ای امیر مؤمنان، به ما خبر ده که اگر ترا از دست دادیم، و خدا کند که از دست ندهیم، آیا با حسن فرزندان بیعت کنیم؟ علی علیه السلام فرمود: من نه به شما امر می‌کنم که بیعت کنید و نه شما را از اینکار نهی می‌نمایم. شما به کار خود بیناترید».

۱- مسئله تفضیل علی رضی الله عنه بر دیگر خلفاء رضی الله عنهم یکی از مسائل اختلافی است که از دیدگاه اهل سنت علی مرتضی رضی الله عنه از نظر فضیلت در مرتبه چهارم قرار دارد. [مُصحح]

باز در صفحه‌ی ۴۱۴ می‌نویسد، مردم به علی علیه السلام گفتند:

(أَلَا تَعْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَتْرُكُهُمْ كَمَا تَرَكَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). یعنی: «ای امیر مؤمنان، آیا عهد خلافت را به کسی واگذار نمی‌کنی؟ فرمود: نه، لیکن ایشان را ترک می‌کنم هم چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را ترک کرد و کسی را بخلافت نگماشت». این آثاری است که شیعه‌ی امامیه در کتب تاریخ و حدیث خود از علی علیه السلام آورده‌اند. و نظایر همین آثار را اهل سنت و شیعه‌ی زیدیه نیز از آن حضرت نقل کرده‌اند. مانند آنچه احمد بن حنبل در مسند جلد ۱ صفحه‌ی ۱۳۰ شماره ۱۰۷۸ آورده است که مضمون ما را بازگو می‌کند، و همین آثار که خود امامیه ناقل آنند حجت ما بر ایشان نزد پروردگار است.

مانند آنچه در مستدرک، وسائل الشیعة و بحار الأنوار مجلسی آورده‌اند که علی علیه السلام فرمود:

(والواجب في حكم الله وحكم الإسلام على المسلمين بعد ما يموت إمامهم ويقتل، ضالاً كان أو مهتدياً، مظلوماً كان أو ظالماً، حلال الدم أو حرام الدم أن لا يعملوا عملاً ولا يحدثوا حدثاً ولا يقدموا يداً أو رجلاً ولا يبدوا بشيء قبل أن يختاروا لأنفسهم (في بحار الأنوار- لجميع أمرهم) إماماً عفيفاً عالماً عارفاً بالقضاء والسنة). یعنی: «در حکم خدا و اسلام واجب است بر مسلمین پس از اینکه امامشان مُرد یا کشته شد، خواه گمراه باشد یا راه یافته، مظلوم باشد یا ظالم، خونش حلال باشد یا حرام، در هر صورت واجب است که مسلمین هیچ عملی انجام ندهند و کاری نکنند و دست بجلو نبرند و پای فرا پیش نهند و عملی را شروع نکنند مگر آنکه پیش از هر کاری برای خودشان امامی انتخاب نمایند که عقیف و دانشمند و آگاه از قضا و سنت باشد».

در اینجا هم چنانکه ملاحظه می‌شود علی علیه السلام امامت را امری اختیاری و انتخابی می‌شمارد نه انتصابی و تعیین شده از جانب خدا عز و جل.

از اینها گذشته چطور بقول امامیه ۷۷۰۰۰ تن در غدیر خم فهمیدند که علی علیه السلام از سوی خداوند جل جلاله بخلافت پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شده ولی همه سکوت کردند و خلافت ابوبکر را پذیرفتند؟! آن هم پس از گذشت کمتر از دو ماه؟! آیا مهاجرین اولیه که خدا در سوره‌ی توبه (آیه‌ی ۱۰۰) وعده‌ی بهشت به آنها داده همه کافر شدند؟! گیرم که مهاجرین - معاذ الله - مرتد گشتند، و امر خدا جل جلاله و نصب رسول خدا صلی الله علیه و آله را نادیده گرفتند، آیا انصار که سودی از آن میان نبردند و خلیفه از آنان انتخاب نشد، چرا سکوت کردند و چرا به حکم خدا جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و آله نرفتند و با علی علیه السلام بیعت نمودند؟ مگر ایشان نبودند که پیامبر صلی الله علیه و آله را پس از اینکه قومش قصد جان او را نمودند، یاریش دادند؟ مگر اینها آن همه جانفشانی در راه اسلام نکردند؟ مگر خدا جل جلاله درباره‌ی ایشان در قرآن نفرمود:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَّانصَرُوا أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾﴾ [الأَنْفَال: ٧٤]

یعنی: «کسانی که به مهاجرین مأوی و مسکن دادند و ایشان را یاری کردند حَقًّا مؤمن هستند و برای ایشان آمرزش و روزی پسندیده‌ای (در آخرت) مقرر شده». آیا این مؤمنان حقیقی همگی بدون دلیل و بدون نفع دنیا و آخرت فرمان خدای جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و آله را مبنی بر خلافت علی علیه السلام کنار گذاشتند؟! آیا می‌توان همه‌ی این دلایل واضح را نادیده انگاشت؟!

(لقد وضح المقال إن استفادوا ولكن أين من ترك العناد؟!!!) یعنی: برآستی گفتار روشن است اگر گوش دهند و استفاده کنند لیکن کجاست آنکه لجاجت و دشمنی و تعصب بیجا را ترک کند.

۲- ادعای دوم شیعه‌ی امامیه آنست که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از هر گونه سهو و خطا و فراموشی معصوم‌اند و به هیچ وجه اشتباه در آرای ایشان راه ندارد، و لذا مسلمین باید در امور فقهی و تفسیری از ایشان تبعیت کنند و جز به آثار آنها که در کتب حدیث امامیه آمده به چیز دیگری متمسک نشوند!.

این ادعا نیز از چند جهت خطا است:

اول: آنکه پیامبر ﷺ که به تصدیق امامیه و دیگران از همهی افراد خاندانش مقام بالاتر داشت، از اشتباه و خطا مصون نبودند، چنانکه به نقل قرآن این موضوع ثابت می‌شود. خدای تعالی خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿لَمْ أَذِنَ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۴۳] «چرا به ایشان اجازه دادی؟!»

باز می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا اللَّيْلُ لِمَ حُرِّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ﴾

[التحریم: ۲]

یعنی: «ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده است بر خود حرام می‌کنی و از این راه خشنودی همسرانت را می‌جویی؟»

این قبیل آیات در قرآن مجید نشان می‌دهند که پیامبر ﷺ گاهی دچار اشتباه هم می‌شده است و به کسانی اجازه می‌داده که از جنگ تخلف کنند یا به خاطر رضای همسرانش خود را به سختی می‌افکنده است و از امر حلالی خود را محروم می‌ساخته است.

ولی فرق پیامبر ﷺ با دیگران در این بود که خدای سبحان او را از اشتباهش آگاه می‌فرمود و به اصلاح دستور می‌داد، اما این نوع ارتباط میان خدا ﷻ و غیر پیامبر ﷺ نبود. لذا آنها اشتباه می‌کردند اما چون مقام نبوت نداشتند خدا ﷻ آنها را بوسیله‌ی وحی مطلع نمی‌کرد و خاندان پیامبر ﷺ هم شامل همین حکم می‌شدند و اشتباهاتی در تاریخ از آنها نقل شده که خواهد آمد.

دوم: آنکه آیاتی صریح در قرآن کریم آمده که نسبت نسیان و فراموشی به رسول الله ﷺ می‌دهد. از قبیل: ﴿وَأَذْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الكهف، ۲۴] یعنی: «خدایت را یاد کن چون دچار فراموشی شدی».

که در سوره‌ی کهف آمده و به اتفاق مفسران رسول الله ﷺ به مشرکان مکه که درباره‌ی أصحاب کهف سؤال کرده بودند، وعده داد، فردا پاسخ شما را از پیک وحی می‌گیرم ولی گفتن «إن شاء الله» را از یاد برد، و وحی الهی برای تربیت رسول خدا ﷺ مدتی نیامده و پس از تأخیر چنین نازل شد که:

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِسَائِيَّ إِلَىٰ فَاعِلٍ ذَلِكُ عَدَا ۖ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾

[الكهف، ۲۳-۲۴]

یعنی: «در هیچ موردی مگو که من آنرا فردا انجام می‌دهم مگر آنکه بگویی: اگر خدا بخواهد و خدای خود را بیاد آور چون فراموش کردی».

در این صورت اهل بیت پیامبر ﷺ چگونه از همه نوع فراموشی یا اشتباه مصون بودند؟ مگر خدای تعالی به پیامبرش نفرمود:

﴿وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام، ۶۸]

یعنی: «اگر شیطان یاد مرا [از دل] تو فراموش کرد بعد از یاد آوری مجدد من، دیگر با ظالمان منشین».

سوم: آنکه آثار تاریخی نشان می‌دهد که برای اهل بیت اشتباهاتی پیش می‌آمده است چه در موضوعات و چه در احکام.

به عنوان نمونه، در نهج البلاغه نامه‌ای از علی علیه السلام آمده که به فرماندار خود در شیراز منذر بن جارود عبدی، نوشته است، علی علیه السلام در این نامه می‌نویسد:

﴿أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرَّبَنِي مِنْكَ وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ﴾. یعنی:

«شایستگی پدرت مرا درباره‌ی تو فریب داد و گمان کردم که دنبال هدایت او می‌روی و از طریقی که پدرت رفت رهسپار می‌شوی».

منذر بن جارود کسی بود که علی علیه السلام درباره‌ی وی اشتباه کرد او را به حکومت شیراز فرستاد که او هم ۴۰۰۰ درهم از بیت المال را تصرف کرده به نزد معاویه گریخت (چنانکه شارحین نهج البلاغه نوشته‌اند).

می‌بینید که اشتباهی رخ داده، ولی خداوند عز وجل فرشته‌ای نازل نفرمود و به علی علیه السلام وحی نکرد و او را از خیانت منذر بن جارود خبر نداد بلکه پس از گریختن وی، علی علیه السلام از حال او و به تاراج رفتن اموال مردم آگاه شد.

شاهد دیگر آنست که در تهذیب الأحکام شیخ طوسی که از کتب اربعه‌ی شیعه است، در جزء سوم صفحه‌ی ۴۰ (چاپ نجف) می‌نویسد:

(صَلَّى عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى التَّائِسِ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ، وَكَانَتْ الظُّهْرُ ثُمَّ دَخَلَ، فَخَرَجَ مُنَادِيَهُ: أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ، فَأَعِيدُوا، فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الغَائِبِ). یعنی: «علی علیه السلام نماز ظهر را بدون وضو خواند پس داخل منزل شد، آنگاه منادی آن حضرت بیرون آمد و اعلام کرد که امیر مؤمنان بدون وضو نماز خوانده، و نمازتان را اعاده کنید و حاضر به غائب ابلاغ کند».

بنابراین، فراموشی و سهو حتی در اعمال دینی اهل بیت راه داشته است.

محمد بن ادریس حلی از اعلام شیعه‌ی امامیه در صفحه‌ی ۴۸۴ از کتاب السرائر از فضل روایت کرده است که:

(ذَكَرْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّهْوُ، فَقَالَ: وَهَلْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ أَحَدٌ؟ رَبِّمَا أَفْعَدْتُ الخَادِمَ خَلْفِي حَتَّى يَحْفَظَ عَلَيَّ صَلَوَاتِي). یعنی: «نزد ابو عبدالله (جعفر صادق علیه السلام) از سهو سخن گفتم، فرمود: مگر ممکن است کسی از سهو در امان بماند؟ بسا می‌شود که من خدمتکار خود را پشت سرم می‌نشانم تا حساب نماز مرا نگاه دارد». در کتب علماء و تواریخ شیعه‌ی امامیه مضبوط است، امام حسن علیه السلام با پدر بزرگوارش در مسائل سیاسی و دینی اختلاف داشت، اگر بگوئیم حق با امام حسن علیه السلام بود، در آن صورت پدرش یعنی امام علی علیه السلام اشتباه می‌کرده و اگر گفتیم حق با پدر بوده، پسر خطا کرده است. اینک به نقل روایت توجه کنید:

دینوری (متوفی ۲۸۲ هـ) در کتاب أخبار الطوال بمناسبت حرکت علی علیه السلام برای جنگ جمل در صفحه‌ی ۱۲۵ از کتاب خود می‌نویسد:

(فدنا منه الحسن فقال: يا أبت أشرت عليك حين قُتل عثمان وراح الناس إليك وغدوا وسألوك أن تقوم بهذا الأمر ألا تقبله حتى تأتيك طاعة جميع الناس في الآفاق، وأشرت عليك حين بلغك خروج الزبير وطلحة بعائشة إلى البصرة أن ترجع إلى المدينة فتقيم في بيتك، وأشرت عليك حين حوَّص عثمان أن تخرج من المدينة، فإن قُتل، قُتِلَ وأنت غائب؛ فلم تقبل رأيي في شيء من ذلك). یعنی: «امام حسن علیه السلام به علی علیه السلام نزدیک شد و گفت: ای پدر، هنگامی که عثمان کشته شد و مردم صبحگاه بسوی تو آمدند و از تو درخواست

کردند که خلافت را بر عهده بگیری من به تو مشوره دادم که قبول نکنی تا همه‌ی مردم در تمام آفاق از تو اطاعت کنند، و نیز هنگامی که خبر خروج طلحه و زبیر با عائشه به سوی بصره به تو رسید، به تو مشوره دادم که به مدینه باز گردی و در خانه‌ات بنشینی، و همچنین هنگامی که عثمان محاصره شد، به تو مشوره دادم که از مدینه خارج شوی، پس اگر او کشته شد در حالی کشته شده که تو در مدینه نبودی؛ و تو در هیچیک از این امور رأی مرا قبول نکردی».

آیا می‌توان گفت امام حسن علیه السلام از هر خطایی معصوم بوده و با وجود این علیه السلام رأی او را نمی‌پذیرفته است؟ البته خیر!
لذا علی علیه السلام به او چنین پاسخ می‌دهد:

(فقال علي عليه السلام: أما انتظاري طاعة جميع الناس من جميع الآفاق، فإن البيعة لا تكون إلا لمن حضر الحرمین من المهاجرين والأنصار، فإذا رضوا وسلموا وجب على جميع الناس الرضا والتسليم. وأما رجوعي إلي بيتي والجلوس فيه، فإن رجوعي لو رجعت كان غدرًا بالأمة ولم آمن، إن تقع الفرقة وتتصدع عصا هذه الأمة وأما خروجي حين حوَصر عثمان فكيف أمني ذلك؟ وقد كان الناس أحاطوا بعثمان، فأكف يا بني عما أنا أعلم به منك). یعنی: «علی علیه السلام پاسخ داد: اما درباره‌ی انتظار من که همه‌ی مردم در تمام آفاق اطاعت کنند، بیعت تنها حق کسانی است از مهاجرین و انصار که در حرمین (مکه و مدینه) حضور دارند و چون آنان راضی و تسلیم شدند واجب است که همه‌ی مردم راضی و تسلیم گردند. و اما بازگشت من به خانه و نشستنم در خانه، اینکار را اگر انجام می‌دادم، نیرنگ و خیانتی درباره‌ی این امت انجام داده بودم و آسوده خاطر نبودم از اینکه تفرقه بیفتد و این امت و حدتشان به پراکندگی تبدیل شود. و اما خروج من از مدینه هنگامی که عثمان محاصره شده بود چگونه برای من امکان داشت در حالیکه من نیز محاصره بودم (مانند عثمان مورد احاطه‌ی مردم قرار گرفته بودم). پس ای پسر جانم! خود را از سخن گفتن درباره‌ی امری که من به آن از تو داناتریم بازدار (و اعتراض مکن)».

نظیر همین اعتراض و سؤال و جواب در مصادر شیعه‌ی امامیه نیز به تصریح آمده، چنانکه در کتاب مجالس شیخ مفید و بحار الأنوار مجلسی (جلد ۸ صفحه‌ی ۳۵۳) می‌خوانیم که: امام حسن علیه السلام به امیر مؤمنان علیه السلام گفت:

(أُخْرِجَ مِنَ الْمَدِينَةِ وَاعْتَزَلَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَا بَدَ لَهُمْ مِنْكَ وَإِنَّهُمْ لَيَأْتُونَكَ وَلَوْ كُنْتَ بِصَنْعَاءَ أَخَافُ أَنْ يُقْتَلَ هَذَا الرَّجُلَ وَأَنْتَ حَاضِرَةٌ). یعنی: «ای پدر، از مدینه بیرون برو و از مردم کناره‌گیری کن، پس مردم ناگزیر از تو هستند و به سراغ تو خواهند آمد، هر چند تو در صنعا (مرکز یمن) باشی و من می‌ترسم که این مرد (عثمان) کشته شود، در حالیکه تو در مقتل او (مدینه) حاضر باشی».

علی علیه السلام در جواب فرمود:

(يَا بَنِي، أَخْرِجْ مِنْ دَارِ هَجْرَتِي؟ وَمَا أَظُنُّ أَحَدًا يَجْتَرِ عَلَيَّ هَذَا الْقَوْلَ؟!) یعنی: «ای پسر جان! آیا من از سرای هجرت خود بیرون روم؟ گمان نمی‌کنم کسی جرأت کند چنین تهمتی بمن بزند، که موجب کشتن عثمان شده‌ام».

و دیدیم ظن علی علیه السلام در این باره اصابت به واقع نکرد و متأسفانه این تهمت ناروا را به او زدند.

باز شبیه همین اثر را در امالی شیخ طوسی از اساطین امامیه در صفحه‌ی ۵۱ می‌خوانیم و همه دلالت دارند بر اینکه خطا و اشتباه در اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله راه می‌یافته است.

یکی دیگر از ادله‌ای که بر این معنا گواه است آثار متناقضی است که در کتب فقهی شیعه‌ی امامیه از ائمه نقل شده است بطوریکه نتوانسته‌اند یکی از آنها را حمل بر تقیه بکنند. زیرا چیزی نبوده که مایه‌ی بیم و هراس و تقیه از مخالفان باشد، مانند دو خبر متناقض که یکی از امام جعفر صادق علیه السلام و دیگری از فرزندش امام موسی علیه السلام نقل شده است بشرح زیر:

در کتاب الطهاره از وسائل الشیعه از شیخ حرّ عاملی (صفحه‌ی ۲۱۰ چاپ سنگی) آمده است: محمد بن یعقوب کلبی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابی عمیر از حفص

بن البختری از جمیل بن دراج از ابی‌عبدالله (الصادق) علیه السلام در زیارت قبور روایت کرده‌اند که گفت:

(إِنَّهُمْ يَأْتُونَ بَكُمْ، فَإِذَا غَبْتُمْ عَنْهُمْ اسْتَوْحَشُوا).

روایت دیگر: محمد بن علی بن حسین (ابن بابویه) به اسناد از صفوان ابن یحیی که گفت:

(قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ الْجَعْفَرِ: بَلِّغْنِي إِنْ الْمُؤْمِنَ إِذَا آتَاهُ الزَّائِرُ أُنْسَ بِهِ، فَإِذَا انْصَرَفَ عَنْهُ اسْتَوْحَشَ. فَقَالَ: لَا يَسْتَوْحَشُ).

مفاد روایت اول اینکه امام صادق علیه السلام گفتند: که وقتی شما به زیارت قبور می‌روید (مراد دیدار قبور مؤمنان است چرا که از زیارت قبور کفار و دعا برای آنها نهی شده) آنها به شما انس می‌گیرند و وقتی از آنها غایب شدید به وحشت می‌افتند!! و مفاد روایت دوم آنست که: امام موسی بن جعفر گفتند: چون از زیارت قبور مؤمنین برگشتید آنها به وحشت نمی‌افتند!

این قبیل روایات مجموعاً می‌رساند که ائمه آرای گوناگون و متضادی داشتند پس خواه ناخواه همه‌ی آرای آنها نمی‌تواند صحیح باشد.

داستان اختلاف امام حسین علیه السلام با امام حسن علیه السلام بر سر ماجرای صلح با معاویه در میان شیعه و سنی معروف است، و در کتب فریقین آمده^۱ است و بر اشتباهی از آن دو بزرگوار دلالت دارد.

در اینجا شیعه‌ی امامیه استدلال می‌کنند به آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر که:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (۳۳)

[الأحزاب: ۳۳]

و ادعا دارند که بدلیل این آیه، اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله از هر نوع خطا و اشتباهی مصون بوده‌اند. جواب آنست که اولاً: خود رسول الله صلی الله علیه و آله بنص قرآن کریم گاهی اشتباه می‌کردند چگونه اهل بیتش از او جلو افتاده‌اند؟

۱- زندگانی امام حسین علیه السلام، اثر محمد علی خلیلی.

ثانیاً: آیهی مزبور از رفع پلیدی دربارهی اهل بیت سخن می‌گوید و خطا و اشتباه پلیدی نیست، پلیدی از گناه و معصیت پدید می‌آید.

ثالثاً: آیهی مزبور از ارادهی تشریحی خدا ﷻ در رفع پلیدی اهل بیت سخن می‌گوید نه از ارادهی تکوینی حق که جبر لازم آید. و این نوع اراده برای طهارت دربارهی عموم مؤمنان نیز آمده است و اختصاص به اهل بیت پیامبر ﷺ ندارد. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾. [المائدة: ۶] یعنی: «اما خدا اراده دارد شما را پاک کند».

و این دلیل نیست که همهی مؤمنان از گناه و سهو و نسیان و خطا به دور مانده اند یا به دور خواهند ماند!

خلاصه آنکه اهل بیت هم مانند دیگر مردم از سهو و خطا دور نبوده‌اند. و تمام سخنانشان مانند سخن رسول الله ﷺ که در حفظ و عنایت خدا بوده است، حجت نیست. به دلیل این آیه:

﴿فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [الطور: ۴۸]

یعنی: «تو ای رسول، منظور نظر مائی».

انبیاء بودند که چون سهو و غفلت می‌کردند خدا به یادشان می‌آورد و حجت خدا بوسیلهی انبیاء علیهم‌السلام بر مردم تمام شده است، بدلیل آیهی شریفه‌ی:

﴿لَوْلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾. [النساء: ۱۶۵]

یعنی: «که پس از فرستادن رسولان مردم را بر خدا حجتی نباشد».

۳- در مورد فقه امامیه ادعای ایشان آن است که چون رسول الله ﷺ فرمودند:

﴿وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقَلُّبِينَ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا﴾.

بنابراین، فقه اسلامی را تنها از طریق اهل بیت باید گرفت.

۱- برای اطلاعات بیشتر در مورد آیه ۳۳ احزاب (آیه تطهیر) به کتاب (آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه) نوشته: دکتر طه الدلیمی و کتاب (تأملی در آیه تطهیر) نوشته: مصلح توحیدی مراجعه بفرمایید. این کتاب در کتابخانه عقیده در دسترس عموم می‌باشد. www.qalamlib.com [مُصحح]

جواب این است که بفرض قبول حدیث، چون در بعضی از روایات: (كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّتِي) آمده، این حدیث به هیچ وجه افاده نمی‌کند که فقه اسلامی را فقها باید از طریق اهل بیت تنها بگیرند، بخصوص که می‌دانیم اینکه قرآن کریم فرموده است:

﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲]

یعنی: «چرا از هر فرقه‌ای دسته‌ای کوچ نمی‌کنند (رنج سفر را برای تحصیل فقه و علوم دینی تحمل نمی‌کنند) تا در دین خدا تفقه کنند و سپس برگردند و قوم خود را انداز نمایند، تا (خویشترن را از عقاب و عذاب خدا برحذر دارند و از بطالت و ضلالت) خودداری کنند».

این آیه به صراحت می‌رساند که فقه اسلامی تنها بوسیله‌ی اهل بیت منتقل به مردم نمی‌شده بلکه از هر طائفه‌ای عده‌ای می‌آمدند و تفقه می‌کردند نزد رسول الله ﷺ و سپس به میان قوم خود بازگشته تعلیم می‌دادند و آنها را از مخالفت با احکام خدا ﷻ برحذر می‌داشتند.

به علاوه در تاریخ آمده است که رسول الله ﷺ به طور تکرار اصحابشان را برای تعلیم اقوام بسوی آنها می‌فرستاد مانند (معاذ بن جبل و حادثی بئر معونه و رجیع در تاریخ اسلام معروف و مشهور است که رسول الله ﷺ عده‌ای را برای تعلیم قرآن کریم و احکام فرستاد و اعراب آنها را کشتند).

خلاصه آنکه دین خدا ﷻ تنها بوسیله‌ی اهل بیت تبلیغ نمی‌شد تا مردم موظف باشند فقه را تنها از ایشان اخذ کنند و بلکه صحابه نیز مبلغ دین بودند و رسول الله ﷺ پس از خطبه‌هایش گاهی می‌فرمود:

(فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ). یعنی: «حاضر به غائب برساند».

و می‌فرمود:

(نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي، فَوَعَاها، ثُمَّ أَدَّاهَا إِلَى مَنْ لَمْ يَسْمَعْها، فَرَبَّ حَامِلٍ فِيهِ لَيْسَ بِفَقِيهِ، وَرَبَّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ). یعنی: «خداوند، آن بنده‌ای را شاد و خرم گرداند که سخن مرا شنید و آنرا فهمید و حفظ کرد و به کسی که نشنیده رسانید، که چه بسا کسی که خود فقیه نیست. ولی، سخن را به فقیه‌تر از خود می‌رساند».

بنابراین، موظف هستیم برای شناخت فقه اسلامی به آثار صحابه که در کتب صحاح اهل سنت آمده است نیز مراجعه کنیم و آنها را فقیه بنامیم، چنانکه احادیث اهل بیت را که در کتب زیدیه و امامیه آمده لازم است ببینیم و آنها را نقد کنیم و فقه اسلام را بطور جامع الأطراف بررسی نمائیم.

فقه زیدیه و اهل سنت می‌تواند فقه امامیه را از یک مشکل اساسی بیرون بیاورد، و آن مشکل این است که در فقه امامیه معمولاً فقهای معاصر خبر واحد را حجّت می‌دانند، و حتی قرآن کریم را با آن تخصیص می‌کنند و حجّیت خبر واحد بقول خودشان در حال انسداد باب علم است، یعنی چون راهی ندارند که علم به احکام پیدا کنند ناچار به ظنّ روی می‌آورند. زیرا که خبر واحد ظنّی است! بدلیل آنکه:

اولاً: ما نمی‌توانیم یقین کنیم راوی دروغ نگفته و به غرض اطمینان کامل به راستگویی او، یقین نداریم سهو و نسیان و خطا نکرده باشد، بخصوص که احادیث را ائمه اجازه داده بودند که نقل به معنا شود و در طول هزار و چند صد سال انتقال یک حدیث از چند نفر به یکدیگر به احتمال قوی تغییراتی در مفاد آن ایجاد شده است اما اگر ما به فقه زیدیه و اهل سنت رجوع کردیم و یک روایت از طرق گوناگون و به اسناد متفاوت دیدیم اطمینان و علم بصدور آنها پیدا می‌کنیم. پس خبر واحد وقتی حجّت می‌شود که باب علم بسته باشد. و این راه بحمدالله بسته نیست ولی فقهای امامیه نمی‌خواهند از این راه وارد شوند و به همان روایت ضعیف و ظنّی خود که اخبار واحده است اکتفا می‌کنند و به احکام عجیب و غریب می‌رسند!

بوژه که ائمه‌ی اهل بیت از ترس خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس غالباً در تقیّه بودند و اظهار نظر صریح در احکام کمتر می‌کردند.

بعلاوه کتب معروفی از ایشان در فقه باقی نمانده است و کتب فقهی و روایی شیعه پس از عصر ائمه تدوین شده و از اخبار صحیح و سقیم گردآوری گشته است، بعکس مذهب زیدی که کتاب المجموع الفقهي یا المسند را از امام زید در دست دارند که املائی او و نوشته‌ی ابوخالد واسطی است که شاگرد امام زید بوده است. و همچنین از فقهای

اهل سنت کتبی مانند الموطأ از امام مالک، یا الأمّ اثر امام شافعی، یا المسند اثر امام احمد بن حنبل موجود است ولی از امامان شیعه هیچ کتاب فقهی در دست نیست و روایات متضاد و مختلف آنها را در قرون بعد، دیگران جمع‌آوری کرده‌اند، مانند کتب اربعه‌ی (کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه).

بنابراین، بر علمای منصف لازم است که آثار امامیه را با فقه و روایات مذاهب دیگر تطبیق کنند و از راه علمی شرکت نمایند که خدای عزّوجلّه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶]

یعنی: «چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن».

السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ وَاجْتَنَبَ الْهَوَىٰ.

«سلام و درود بر کسانی باد که از راه راست اسلامی (راه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و خلفای راشدین) پیروی کردند و از آرزوها و تعصبات بیجا دوری گرفتند».

به قلم: حیدر علی قلمداران



سوانح ایام

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

زندگینامه‌ی خودنوشت مرحوم ابوالفضل برقی، از سردمداران مبارزه با خرافات و بدعت‌های شیعه در ایران معاصر است. کتاب حاضر از آن نظر حایز اهمیت است که تاریخ تحولات سیاسی-مذهبی ایران معاصر را در دوران حکومت پهلوی (رضا و محمدرضا شاه) پس از انقلاب ایران تا سال هفتاد شمسی روایت کرده و نقش و موضع‌گیری روحانیون شیعه را در قبال رویدادهای مختلف جامعه‌ی ایران شرح و تحلیل می‌کند و پرده از حقایق برمی‌دارد که برای بسیاری از خوانندگان، مجهول بوده‌اند. بنابراین، «سوانح ایام» علاوه بر اینکه شرح حال شخصی علامه برقی است، بیان ناگفته‌های تاریخی و پرده‌برداری از چهره‌ی حقیقی حکومت به ظاهر اسلامی ایران نیز می‌باشد. نویسنده پس از معرفی نسب و خاندان خود، شمّه‌ای از دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی و سپس آموزش‌های حوزوی خود را شرح می‌دهد. بیان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در دوران جوانی، معرفی اساتید حوزوی و متن اجازه‌های نقل حدیث از ایشان در ادامه‌ی کتاب آمده است. شرح ملاقات‌ها و صحبت‌های برقی با بسیاری از روحانیون سرشناس شیعه و نامه‌نگاری با بسیاری از آنها - از جمله خمینی و خامنه‌ای - بخش مهمی از کتاب است، که صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است. فصل‌های پایانی کتاب، به نحوه‌ی برخورد حکومت ایران با او و شرح آزار و اذیت‌ها، حوادث زندان و ترور نافرجام وی اختصاص دارد.



عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

پژوهشی جامع درباره‌ی احادیث «اصول کافی» و ذکر موارد مغایرت آن با قرآن، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و موازین عقل و منطق است. نویسنده، بسیاری از مندرجات اصول کافی را خلاف عقل و قرآن دانسته و در مقدمه‌ی نسبتاً مفصلی با بهره‌گیری از منابع دست اول شیعی، دلایل ارجحیت و حجیت قرآن را نسبت به سنت و روایات، به تفصیل بیان می‌کند. وی در ابتدا با بیانی موجز، شیوه‌ی تدوین احادیث شیعه را بیان داشته و علت و چگونگی ورود احادیث جعلی را به کتب و سپس تفکر شیعی شرح می‌دهد و انگیزه‌ها و عواملی را که به این نابسامانی دامن زده‌اند، بیان می‌کند. در ادامه، هر یک از ابواب اصول کافی را به تفکیک و در قالب ۱۸۲ فصل جداگانه بررسی نموده و احادیث جعلی آن را با ذکر دلایل قرآنی، سنت نبوی، روایات ائمه‌ی شیعه و بررسی سلسله روایات مشخص می‌سازد. این اثر، در کنار «صحیح کافی» محمد باقر بهبودی، یکی از مهم‌ترین آثار در پالایش و تنقیح اصول کافی کلینی است.



تضاد مفاتیح الجنان با قرآن

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

به بررسی و تحلیل ادعیه «مفاتیح الجنان» شیخ عباس قمی و مقایسه آن با ارزش‌ها و حقایق اسلام اختصاص دارد. نویسنده، کتاب را با معرفی و تحلیل و نقد قاعده «تسامح در ادله سنن» و حدیث «مَنْ بَلَغَهُ...» و ردّ این حدیث آغاز می‌کند. سپس شرح حالی از شیخ عباس قمی ارائه داده و انگیزه‌های او را از تألیف مفاتیح‌الجنان برمی‌شمرد. وی یکایک ادعیه این کتاب را بررسی نموده و دعاهایی را که در تضاد با افکار و عقاید ناب اسلامی هستند، نقد می‌کند. او دعای کمیل، عشرات و سمات را با ارائه دلایل متعدد، دعاهایی می‌داند که دارای تعبیر صوفیانه و ناشر این مکتب هستند. در ادامه، به بحث دعاهای ناقص و معیوب می‌پردازد و از دعای مشلول، یستشیر، عدلیه، جوشن کبیر، جوشن صغیر و قاموس نام می‌برد. بررسی هشت شبهه مهم در توحید عبادت، بخش مفصل دیگری از کتاب را به خود اختصاص داده است. وی سپس دعای توسل، حرز امام زین‌العابدین و مناجات امیر المومنین را مورد مذاقه قرار می‌دهد. ادامه‌ی کتاب نیز بررسی بخش‌های دیگری از مفاتیح الجنان است که در تعارض با قرآن کریم و آموزه‌های اصیل دینی هستند.



بررسی علمی در اخبار مهدی

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

پژوهشی است در اخبار و احادیث منقول درباره‌ی مهدی - دوازدهمین امام شیعیان - و بررسی صحت و سقم آنها. نویسنده در این اثر می‌کوشد تا با بهره‌گیری از آیات قرآن، گزاره‌های تاریخی و روایات ائمه‌ی شیعه، اصالت وجود امام زمان را بررسی نماید. آغاز کتاب، مقاله‌ی مستقل کوتاهی است به قلم یکی از همفکران مؤلف (بدون ذکر نام) تا خواننده بدین صورت بتواند در مورد محتوای کتاب و جهت‌گیری آن، ذهنیتی کلی پیدا کند. نخستین فصل کتاب به بررسی روایات شیعی درباره‌ی مادر امام زمان و تولد و زندگی او اختصاص دارد. نویسنده، فصل بعد را به مسئله‌ی رجعت و کمّ و کیف آن و اتفاقاتی اختصاص داده است که شیعیان معتقدند پس از ظهور مهدی رخ خواهد داد. وی بلافاصله پس از نقل هر روایت، ضدیت آن را با موازین عقل و منطق و قرآن و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت به اثبات می‌رساند. در فصل بعد، آیاتی از قرآن را شرح و تفسیر می‌کند که مدعیان وجود مهدی به وی نسبت می‌دهند و سپس روایاتی را که به پیشگویی حوادث پس از مرگ او اختصاص دارد نقل می‌کند. او در ادامه، به احادیث اهل سنت در مورد مهدی می‌پردازد. از آنجا که مهم‌ترین اخبار و روایات در مورد مهدی، در بحار الانوار مجلسی آمده است، نویسنده به تفصیل، سی و دو باب مختلف بحار را بررسی و تک تک روایات آن را موشکافی کرده و سقم و ضعف آنها را به اثبات می‌رساند.



خرافات وفور در زیارات قبور

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

دیدگاه اسلام و قرآن را درباره‌ی زیارت قبور بررسی نموده و آن را با موازین عقلی می‌سنجد. کتاب با طرح پرسش‌هایی این چنین آغاز می‌شود که ارواح انبیا و اولیا پس از وفات کجا می‌روند و آیا آنان از زوآر خود مطلع می‌شوند. نویسنده ضمن پاسخگویی مستدل و منطقی به این پرسش‌ها، به موضوع شرعی بودن ساخت گنبد و بارگاه پرداخته و احادیث و روایاتی را که در این مورد از ائمه‌ی شیعه رسیده است، نقل می‌کند. در ادامه‌ی فصل‌های کتاب، روایاتی را که شیعیان درباره‌ی زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام، ائمه‌ی بقیع و حضرت علی علیه السلام نقل کرده‌اند مطرح نموده و به پاسخگویی و احتجاج و استدلال علیه آنها می‌پردازد. سپس، زیاراتی را که از قول برخی بزرگان شیعه همچون شیخ مفید، صفوان، ابن طاووس، جابر جعفری، کفعمی، سید مرتضی و... نقل شده مورد مذاقه قرار داده و تناقض‌های آنها را با عقل و دین، برجسته می‌سازد. در پایان، مضرات و مفاصد دینی و اجتماعی‌ای را برمی‌شمارد که در نتیجه‌ی خرافه‌ی زیارت در جامعه‌ی شیعه شیوع یافته است.



شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت)

حیدر علی قلمداران

پژوهشی جامع است که به بررسی نصوص و متون معتبر دینی (قرآن، احادیث و روایات) درباره‌ی مسئله امامت و نقد و تحلیل آنها اختصاص دارد. این کتاب، که یکی از مهم‌ترین آثار فارسی در زمینه‌ی نقد و عیارسنجی مفهوم امامت است، آن دسته از آیات قرآن را که شیعه دالّ بر حقانیت سلسله‌ی امامت می‌داند، شرح و تفسیر کرده و یکایک احادیث و اخبار رسیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، صحابه‌ی کرام و ائمه‌ی شیعه را از لحاظ سند و راوی حدیث، به دقت بررسی نموده و پس از جدا کردن اخبار شاذّ و دروغ (که بخش اعظم این روایات را تشکیل می‌دهد) مفهوم و مصداق هر یک را تبیین می‌کند. نویسنده پس از بیان علل و ریشه‌های اصلی اختلاف و جدایی امت اسلام از یکدیگر، ماجرای سقیفه‌ی بنی ساعده و مذاکرات و رویدادهای آن را مورد مذاقه قرار داده و ضمن شرح ماقوع، کیفیت بیعت حضرت علی با ابوبکر صدیق رضی الله عنه و روایات شیعه را در این موضوع، نقل می‌کند. در بخش بعد، ماجرای غدیر خم و حقیقت آن مورد بحث قرار می‌گیرد. در این بخش، شرح واقعه‌ی غدیر، انگیزه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ایراد خطبه‌ی مشهور غدیر و نقد برداشت شیعه از آن، محور کلام است. نویسنده در فصل آتی، ماجرای سقیفه را به روایت کتاب «احتجاج» طبرسی نقل کرده و نشان می‌دهد که حبّ و بغض‌های مذهبی، چگونه حقیقت را واژگون و نادرست جلوه می‌دهند. نویسنده در ادامه، ده حدیث مهم شیعه را که در استدلال‌های خود در بحث امامت بدان استناد می‌کنند، به دقت تحلیل و بررسی می‌کند. بیان انگیزه‌های قیام سادات علوی در زمان امویان، گفتار صریح ائمه‌ی شیعه درباره‌ی خلافت و دلایل تاریخی‌ای که همگی حاکی از عدم وجود نصّ درباره‌ی امامت هستند، موضوع فصل بعدی کتاب است. او در پایان، فرقه‌های متعدد شیعه را که پس از هر یک از ائمه سر بر آوردند، معرفی کرده و اعتقاداتشان را شرح می‌دهد.



راه نجات از شر غلاة

حیدر علی قلمداران

اثر مبسوطی است که به طرح و نقد رایج‌ترین خرافات و غلو غلاة در بین شیعیان پرداخته و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. نویسنده، کتاب خود را با بحث علم غیب و اختصاص صرف آن به خداوند متعال آغاز می‌کند و ضمن اشاره به روایات متعدد شیعی در نفی علم غیب ائمه، به رساله‌ی «سهو النبیین عليهم السلام» محمد تقی شوشتری استناد می‌کند. مبحث بعدی، ولایت و حقیقت آن است. در این بخش، مدعی شیعیان درباره‌ی ولایت منصوص علی و فرزندانش مطرح شده و آیات متعدد قرآن و گفتار خود آنان، به عنوان دلایل رد این باور، نقل می‌شود. بحث در حقیقت شفاعت، موضوعی است که در ادامه می‌آید. در این بخش، ابتدا مفهوم شفاعت و منظور قرآن از آن، به روشنی تبیین می‌گردد و آنگاه، قرائت شیعی از شفاعت و تأثیر آن بر باورهای شیعیان بررسی می‌گردد. چگونگی نشر این خرافه در مذهب تشیع و سیر تاریخی کتب و باورهای غلاة، موضوعی است که در ادامه آمده است. فصل بعدی کتاب، بحث مفصلی است در زیارت قبور و خرافات پیرامون آن. در این فصل، نویسنده ابتدا دلایل عقلی و تاریخی‌ای را بیان می‌کند که در نفی زیارت قبور از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی شیعه نقل شده است. سپس علت توجه شیعیان به زیارت و دلایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌ای را برمی‌شمارد که موجب شیوع این خرافه در جوامع شیعی شده است. چگونگی تعارض احادیث زیارت با قرآن و بررسی رجالی آنها و تعمیر قبور در اسلام، از دیگر مباحث این فصل است. بخش پایانی کتاب، نگاهی است کلی به پدیده‌ی غلو و آفات و خباثات اجتماعی و دینی آن.



خمس

حیدر علی قلمداران

تحقیق جامع و مبسوطی است که بنیان‌های شرعی و منطقی خمس را بررسی نموده و اصالت و صحت آن را در اندیشه‌ی اقتصادی اسلام مورد مذاقه و قضاوت قرار می‌دهد. این کتاب، که جامع‌ترین اثر مستقل در زمینه‌ی نقد خمس در جهان تشیع است، با هدف عیار سنجی مهم‌ترین روایات و مستندات شیعه درباره‌ی خمس به رشته تحریر درآمده است. هدف نویسنده از نگارش این اثر، پیرایش خمس از زوائدی است که برخی علمای شیعه بدان افزوده و به گفته‌ی وی «آن را ممری مطمئن برای روزی خود کرده‌اند». او در این اثر، ضمن بررسی دقیق و موشکافانه معنا و تفسیر آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، که درباره‌ی خمس غنائم جنگی نازل شده است، سنت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دیدگاه ائمه‌ی شیعه را در این باره به تفصیل شرح می‌دهد. نویسنده، کتاب را با بررسی سند خمس در قرآن آغاز می‌کند و ضمن بیان کاربردهای اصلی خمس در جامعه‌ی اسلامی، به روایاتی می‌پردازد که آن را محدود و منحصر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت وی نموده‌اند. در ادامه، ضمن بیان موارد شمول خمس، احادیثی را که در وجوب خمس و کاربردهای آن آمده است، به لحاظ منطقی سنجیده و پس از مقایسه‌ی آن با قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با دقت خاصی سند و سلسله روایت هر یک را بررسی می‌کند و در نهایت ثابت می‌کند که خمس فقط در غنائم جنگی و معادن می‌باشد. سپس، اخبار بخشش خمس به شیعیان را از جانب ائمه‌ی شیعه نقل و تحلیل و در پایان، موارد مصرف خمس و سهم امام را در زمان غیبت بررسی می‌کند. آنگاه، فتاوای

علمای طراز اول شیعه را در مورد تحلیل و اباحی خمس نقل می‌کند؛ کسانی همچون اسکافی، ابن جنید، شهید ثانی، محقق سبزواری، ابن عقیل، شیخ صدوق، شیخ طوسی، مقدس اردبیلی، محقق ثانی، قطفی، ملا حسن فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، شیخ یوسف بحرانی، شمس‌الدین عاملی، شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) و دیگران که همگی به اجماع، قائل به إسقاط خمس ارباح مکاسب از شیعیان در زمان غیبت هستند. بدین منظور، تمام اقوال و دیدگاه‌های آنان را در این مورد، در آثارشان به تفکیک بیان می‌کند. بخش پایانی کتاب، مجموعه پاسخ‌های نویسنده به ردیه‌هایی است که ناصر مکارم شیرازی، رضا استادی اصفهانی و سید حسن امامی اصفهانی بر کتاب خمس نوشته‌اند و در ویراست جدید به آن اضافه شده است.



جواب يك دهاتی به آقای محلاتی

حیدر علی قلمداران

این اثر، استدلال‌ها و مدعیات ذبیح الله محلاتی را در کتاب «جواب مناقشات بر خطبه‌ی غدیر و وجوب خمس ارباح مکاسب و مسئله‌ی شفاعت» بررسی کرده و به آنها پاسخ می‌دهد. محلاتی، کتاب مذکور را در جواب مقاله‌ای نوشته است که سید ابوالفضل برقعی با عنوان «رد بر خطبه‌ی غدیر» در مجله‌ی رنگین کمان منتشر کرده بود. از آنجا که محلاتی کتاب خود را به صورت پرسش و پاسخ فرضی با برقعی نوشته است، نویسنده در این اثر نیز روش مشابهی اتخاذ کرده و پاسخ‌های خود را به سؤالات و ایرادات محلاتی تبیین می‌دهد. وی در آغاز، داستان غدیر و آنچه را که در آنجا رخ داد بیان و دلایلی را مطرح می‌کند که بنابر آنها نمی‌توان از خطبه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برداشت خلافت و جانشینی علی رضی الله عنه را نمود. این دلایل، به چهار دسته‌ی عقلی، نقلی، وجدانی و تاریخی تقسیم می‌شوند. در ادامه و در بحثی مبسوط با عنوان «سند رسوای غدیر» به بررسی سلسله رواة غدیر پرداخته و با استناد به منابع مهم رجال شیعه، وثاقت و اعتبار آنها را زیر سؤال برده و در نتیجه، جعلی بودن بسیاری از بخش‌های آن را به اثبات می‌رساند و بر نتایج و مفاهیمی که از آن استنتاج می‌شود، خط بطلان می‌کشد.



تابشی از قرآن

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

ترجمه و تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی است. هدف نویسنده در چهار جلد کتاب مذکور، بیان مفاهیم آیات قرآن و شرح پیام هدایت بخش آن، به دور از تعصبات مذهبی و جهت گیری های فرقه ای است. وی در جلد نخست کتاب و در مقدمه ای مبسوط که نیمی از حجم این جلد را در بر گرفته، اطلاعات جامعی درباره ی مهم ترین مباحث علوم قرآن ارائه می دهد تا به این صورت خواننده ی نا آشنا نسبت به مفاهیم تخصصی و اصطلاحات قرآنی، شناختی نسبی پیدا کند؛ از جمله مباحثی همچون: شیوه ی کتابت قرآن، قرائت های مختلف، انگیزه و چگونگی تدوین قرآن در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه، تحریف در قرآن، محکم و متشابه، اعجاز قرآن و انواع آن، ویژگی های منحصر به فرد نص قرآن و غیره. شیوه ی وی در تفسیر، به گونه ای است که از پرداختن به اصطلاحات ثقیل و فنی تفسیری اجتناب کرده و در نتیجه، خواننده با متنی روان و ساده روبه رو است. او پس از ارائه ی ترجمه ای روان از آیه، معنا و تفسیر واژگان خاصی از آن را که دارای وجوه و نظایر چندگانه است و یا نیازمند تعریف می باشد بیان کرده و خواننده را یاری می رساند تا پیام اصلی هر آیه را به درستی دریابد. جلد نخست کتاب، تفسیر سوره های فاتحه تا نساء، جلد دوم، سوره های مائده تا یوسف، جلد سوم، ادامه ی یوسف تا فاطر و جلد چهارم، به تفسیر سوره ی یس تا ناس اختصاص دارد.



نقد مراجعات

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

نقد و بررسی مدعیات سید عبدالحسین شرفالدین در کتاب «المراجعات» است. کتاب مذکور با هدف نقد و به چالش کشیدن دیدگاه‌های اهل سنت تألیف شده و برقی در این اثر می‌کوشد تا با استناد به آیات قرآن، احادیث نبوی و روایات ائمه‌ی شیعه، به اظهارات شرفالدین پاسخ گوید. کتاب با طرح مفهوم سنت و تشیع آغاز می‌شود و در ادامه، رویکرد مذهبی کلینی را، به عنوان یکی از مهم‌ترین محدثین شیعه، در قبال حدیث و تدوین آن بازگو می‌نماید. آنگاه نگرش باطنیه را در تفسیر قرآن شرح داده و تأثیر این نگرش را در برداشت مفاهیم حدیثی بررسی می‌کند. وی سپس به بحث پیرامون علم غیب ائمه می‌پردازد و با استناد و اشاره به روایات شیعی، نادرستی این مفهوم را در تفکر شیعه ثابت می‌کند. شأن نزول و تفسیر آیات تطهیر، مباحله و مودت در اندیشه‌ی ائمه و مفسران شیعه، موضوعی است که در پایان به آن پرداخته شده است.



چگونه هدایت یافتیم؟ تولدی دوباره و انتخابی نو

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی رادمهر

زندگینامه‌ی خود نوشت مرتضی رادمهر - از روحانیون شیعی معاصر - و شرح علل گرایش وی به اهل سنت و مصائب و مشکلاتی است که از این راه برای وی پیش آمده است. نویسنده‌ی کتاب، که از طلاب برجسته‌ی حوزه علمیه‌ی قم بوده است، انگیزه‌هایی که وی را از اندیشه‌های شیعی خرافی جدا کرده و به سوی اهل سنت سوق داده، شرح می‌دهد و از این راه، خوانندگان را نیز با مبانی فکری اهل سنت و نقاط اختلاف آنان با شیعیان آشنا می‌سازد. مجموعه رویدادهای پیش آمده در زندگی وی، به عنوان یک طلبه و شرح مناظرات و محاجّه‌هایش با علمای سنی، پاسخگوی بسیاری از پرسش‌ها و شبهات شیعیان درباره‌ی اهل سنت است؛ لذا این اثر، نه یک زندگینامه‌ی صرف، بلکه درسنامه‌ای عقیدتی از تفکرات اهل سنت است. وی در آغاز، مختصری از وضعیت خانوادگی و دوران کودکی و سپس چرایی و چگونگی حضورش در حوزه‌ی علمیه و دانشگاه را شرح می‌دهد. در فصل بعد، از سفرش به بلوچستان و آشنایی با مولانا (رهبر معنوی و عقیدتی اهل سنت منطقه) سخن می‌گوید و ملاقاتش با وی و مذاکراتشان با او را شرح می‌دهد. سفر حج و بازدید از سلیمانیه‌ی عراق و سوریه و تأثیراتی که این سفرها بر وی گذاشتند، مطالبی است که در ادامه‌ی کتاب آمده است. فصل پایانی، شرح تحولات درونی عمیق نویسنده، دستگیری‌های مکرر و برخوردهای وزارت اطلاعات با وی می‌باشد که شکنجه‌های شدید و وحشتناکی در زندان را برایش به همراه داشته است. بخش پایانی کتاب، که شرح واپسین روزهای زندگی رادمهر است، به قلم شخص دیگری است؛ زیرا نویسنده‌ی کتاب، در اثر عوارض جسمی ناشی از شکنجه توسط مأموران اطلاعات، در گذشته است.



کلید فهم قرآن

شریعت سنگلجی

بیان شیوه‌های تدبّر در قرآن و چگونگی فهم و استخراج پیام آیات آن است. نویسنده‌ی کتاب با اشاره به همگانی بودن پیام اسلام و درس‌های آن، قرآن کریم را کتابی می‌داند که مخاطب عام دارد و فهم معنا و پیام آن، منحصر و محدود به گروه خاصی نیست و می‌کوشد تا با زبانی ساده، اصول فهم قرآن را بیان نماید. بدین منظور، در ابتدا مفاهیم کلیدی‌ای را که برای درک آیات قرآن ضروری است معرفی کرده و توضیح مختصری درباره‌ی هر یک ارائه می‌دهد؛ از جمله: ظاهر و باطن، محکم و متشابه، تفسیر به رأی جایز و ممنوع، ضروریات و ناسخ و منسوخ. در ادامه‌ی فصل‌های کتاب، به انواع سوگندهای قرآن و مفاهیم آن پرداخته و سپس در مورد فواتح سُور و امثال قرآن توضیح می‌دهد. کتاب با بحث پیرامون شیوه‌های استدلال قرآن و ماهیت و کیفیت وحی ادامه می‌یابد. رویکرد فرقه‌ها و نحله‌های فکری‌ای همچون سوفسطائیان، حسیون، تجربیون و صوفیه در فهم و تفسیر قرآن، موضوعی است که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. بحث پیرامون نبوت، قیامت و معاد از دیدگاه قرآن، از جمله دیگر مباحث کتاب است.



دعا

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

بررسی مفهوم دعا در اسلام و بیان شرایط دعاهای توحیدی و چگونگی تمیز آنها از دعاهای شرک آلود و نادرست است. در این اثر، نویسنده برخی از مهم‌ترین کتب ادعیه‌ی شیعی را بررسی کرده و علت انحرافی بودن مطالب آنها را بیان می‌کند. او می‌کوشد تا با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث موثق، نشان دهد که دعاهای خود ساخته و گمراه‌کننده، چه مضراتی برای فرد و جامعه در پی خواهند داشت. وی برخی از شبهات و سؤالات رایج در مورد دعا و توسل را مطرح می‌کند و مستنداً به آنها پاسخ می‌گوید.



رهنمود سنت در رد اهل بدعت

مؤلف: شیخ الاسلام ابن تیمیه

مترجم: آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

این اثر، برگردان فارسی کتاب «المنتقى» تألیف محمد بن عثمان ذهبی است. کتاب مذکور، برگزیده و فشرده‌ی کتابی است به نام «منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة» که شیخ الاسلام، احمد بن تیمیه دمشقی، آن را در رد افکار و عقاید باطل تشیع، به رشته‌ی تحریر درآورده است. شیوه‌ی نویسنده در این اثر، ابتدا نقل عقاید شیعه درباره‌ی امامت و خلافت و سپس، پاسخگویی به آنها با استناد به آیات قرآن کریم، سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و منطق و عقل سلیم است. وی استدلال‌های علامه حلی را در مورد لزوم زعامت علی رضی الله عنه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، سزاوارتر بودن علی رضی الله عنه برای خلافت و اثبات امامت او در قرآن ذکر کرده و در هر مورد، به تفصیل به آنها پاسخ گفته و نادرستی و ضعف هر یک را نشان می‌دهد.



تأملی در آیهی تطهیر

آیت الله العظمی نعمت الله صالحی نجف آبادی

شرح و تفسیر آیهی تطهیر و بررسی دیدگاه شیعیان در مورد مصادیق این آیه و پاسخگویی به آنهاست. یکی از مهم‌ترین آیاتی که در عقاید شیعی برای عصمت اهل بیت و ائمه بدان استناد می‌گردد، آیهی ۳۳ سورهی احزاب می‌باشد که به «آیهی تطهیر» مشهور است. مؤلف این اثر، تلاش دارد تا وقایعی را که منجر به نزول این آیه شد، بازگو نماید. وی برای اثبات گفته‌های خود، آیات صدر و ذیل آیهی فوق را به دقت بررسی می‌کند و با دقت و ظرافت خاصی، ارتباط و یکدستی آیات را در بیان پیام واحد آنها برای خواننده متبلور می‌سازد و با استدلال‌هایی موجز و منطقی، بر مدعای شیعیان در این باره، خط بطلان می‌کشد.



تضاد در عقیده

محمد باقر سجودی

بررسی تاریخی وقایع پس از رحلت پیامبر ﷺ و رویدادهایی است که منجر به خلافت سه خلیفه‌ی اول مسلمین ﷺ شد. هدف نویسنده از نگارش این اثر، نه اهانت به عقاید شیعیان، بلکه کمک به آنان در درک حقایق صحابه و شناخت صحیح آنان است. وی در آغاز، دلایلی را برمی‌شمارد که به خاطر آنها رسول اکرم ﷺ از انتخاب جانشین اجتناب کرد. در ادامه، به طرح و تفسیر آیاتی از قرآن می‌پردازد که به قدردانی و ستایش صحابه پیامبر ﷺ اختصاص دارد. او ویژگی‌هایی را که خداوند در توصیف یاران حقیقی پیامبرش بیان کرده است، در ۱۳ گروه دسته‌بندی کرده و به تفکیک شرح می‌دهد. در فصل بعد، منافقین را معرفی و صفاتشان را با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم بازگو می‌نماید. بررسی دلایل اختلاف بین صحابه، دوستان اهل بیت پیامبر و ویژگی‌های آنان، تحلیل واقعه‌ی اِفک و رفتار پیامبر ﷺ در قبال دخترانش، از دیگر موضوعاتی است که در ادامه به آنها پرداخته شده است.



توحید عبادت

شریعت سنگلجی

بیان موازین و معیارهای توحید در اسلام و شرح و معرفی عقاید خرافی و شرک‌آلود است. نویسنده، کتاب را با طرح اصل توحید و معنا و مصادیق آن آغاز می‌کند. سپس به بیان مفهوم عبودیت و شرایط تحقق آن پرداخته و عبودیت عام و خاص را شرح می‌دهد. در ادامه، ضمن تبیین معنای شرک، اعمال و اندیشه‌های شرک‌آمیزی را که در آداب و مناسک مسلمانان، به ویژه شیعیان، راه یافته است، برمی‌شمرد. وی شرک را به دو گروه اکبر و اصغر تقسیم می‌کند و مصادیق هر یک را نام می‌برد. بحث تبرک، ذبح قربانی برای غیر خدا، توسل به غیر خدا، ریا و شفاعت، از جمله دیگر مباحثی است که در این بخش مطرح می‌گردد. در بخش بعد، به معنی و حقیقت سببیت پرداخته و اشتباه عوام را در این مورد شرح می‌دهد و سپس، زیارت قبور بزرگان دینی، پیامبر ﷺ و ائمه را به عنوان نمونه‌های شرک‌آمیز این سوء برداشت، تحلیل می‌کند. بخش پایانی کتاب، به دلایل تاریخی و اجتماعی پیدایش بت‌پرستی و اسباب شیوع شرک و خرافه در اسلام، اختصاص دارد.



خلافت و امامت

حیدر علی قلمداران

طرح پرسش‌های بنیادین درباره‌ی اعتقادات شیعه درباره‌ی امامت ائمه و خلافت صحابه‌ی بزرگوار پیامبر اسلام است. نویسنده در این اثر، با استعانت از آیات نورانی قرآن کریم، سخنان گهربار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، صحابه و تابعین ارجمند ایشان، مسایل مهمی را درباره‌ی امر خلافت و امامت مطرح کرده و شیعیان را به تفکر و انصاف در مورد آن دعوت می‌کند. وی در آغاز کتاب، به بحث درباره‌ی رویکرد حضرت علی علیه السلام به مسئله‌ی انتخاب خلفای قبل از خود پرداخته و خطبه‌ها، نامه‌ها و روایات رسیده از وی را درباره‌ی رضایت از این امر، نقل می‌کند. در ادامه، به موضوع ذکر نام ائمه‌ی شیعه در قرآن می‌پردازد و ضمن تفسیر آیه‌های مورد ادعای شیعیان، نادرستی برداشت آنان از این آیات را به اثبات می‌رساند. بخش پایانی کتاب، به عصمت و بی‌خطایی ائمه‌ی شیعه می‌پردازد. در این بخش، نویسنده پس از استدلال‌های متعدد قرآنی، روایات متعددی از خود ائمه درباره‌ی عدم مصونیت‌شان در برابر خطا و لغزش نقل می‌کند.



عقیده اسلامی

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

بیان عقاید اصیل و ناب اسلامی بر پایه‌ی آیات نورانی قرآن کریم و سنت حسنه‌ی پیامبر رحمت و مغفرت - محمد مصطفی صلی الله علیه و آله - است. مترجم در خلال مقدمه‌ی کتاب، به دشمنی کورکورانه و جاهلانه شیعیان - به ویژه در ایران - با یکتاپرستان عربستان اشاره می‌کند، که در ایران با نام وهابی شناخته می‌شوند. انگیزه‌ی اصلی وی از ترجمه فارسی این کتاب، معرفی مشرب فکری و عقیدتی آنان و شرح عقاید و آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب - مصلح دینی حجاز در قرن ۱۲ هجری - است. این اثر، مرامنامه‌ی توحیدی و ایمانی مسلمان آزاده‌ای است که کتاب خدا و سنت رسول پاکش را برای هدایت و نیل به سعادت ابدی، کافی و وافی می‌داند و به دور از هرگونه تعصب و جانبداری، تعالیم راستین اسلام را بازگو می‌کند. کتاب حاضر، مشتمل بر سه رساله از شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب است: در رساله‌ی نخست، مبانی توحید و خداشناسی، چگونگی شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله، کارکرد و تأثیرات دین در جامعه و وظایف مؤمنان در قبال خداوند و رسولش، بیان شده است. نویسنده در رساله‌ی دوم، ملاک‌های تمیز حق از باطل را در پیروی از دین حنیف شرح داده و در رساله‌ی سوم، شبهاتی را که مغرضین و مشرکین بر اسلام و اندیشه‌های توحیدی آن وارد نموده‌اند، مطرح کرده و به آنها پاسخ‌های مستدلی می‌دهد.